

تبریز تا ماکو سفر از روزنامه

علی بن محمد

مهندس مخصوص ناصرالدین شاه

به کوشش: هیرمند حساس صدیقی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

شابک: ۵-۳۳۰-۳۶۱-۹۶۴



مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

فروشگاه شماره ۷: صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۷۶۲

بها: ۶۰۰۰ ریال

۶۳۰

۱۱



10

C 17/2

۶۵۶۷۶

۶۵۶۷۶



کتابخانہ تخصصی اہلسنت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روزنامه سفر از تبریز تا ماکو

علی بن محمد
مهندس مخصوص ناصرالدین شاه

به کوشش:
هیرمند حساس صدیقی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران - زمستان ۱۳۸۴

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

علی خان مهندس، قرن ۱۳ ق.

روزنامه سفر از تبریز تا ماکو / علی بن محمد؛ به کوشش هیرمند حساس صدیقی [به سفارش] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. - تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴.

هفت، ۶۷ ص.

ISBN 964-361-330-5:

بها: ۶۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
نمایه.

۱. ایران - سیر و سیاحت - قرن ۱۳ ق. ۲. تبریز - سیر و سیاحت. ۳. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. ۴. سفرنامه‌ها. الف. حساس صدیقی، هیرمند. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. د. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴۵۰۴۲

DSR ۱۳۷۹ / ع ۸۵ / ۹

م ۸۴-۳۸۹۶۷

کتابخانه ملی ایران

روزنامه سفر از تبریز تا ماکو

علی بن محمد

مهندس مخصوص ناصرالدین شاه

به کوشش: هیرمند حساس صدیقی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰ جلد

طراحی روی جلد: فاطمه حاجی محمدخان

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۷-۲۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۲۴۵۸۶۰۳

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر،

تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

مقدمه.....	چهار
متن اصلی کتاب.....	۱
نمایه.....	۶۱

مقدمه

تفکیک انواع سفرنامه‌ها از یکدیگر و گروه‌بندی آنها، کاری است بس مشکل، اما می‌توان با توجه به نویسنده آن، این طبقه‌بندی را انجام داد؛ نویسنده‌ها یا خارجی هستند یا داخلی؛ در هر یک از موارد سفرنامه‌ایشان، ویژگیهای مربوط به خود را داراست؛ در نوع نخست به علت آنکه نگارنده از هیئت حاکمه پروایی ندارد، هر آنچه را می‌بیند بدون ترس در اثرش می‌آورد، همچنین از آنجایی که با آداب و رسوم مردم سرزمینی که به آن سفر کرده، آشنا نیست، همه دیده‌ها و شنیده‌هایش را که جالب می‌پندارد به نگارش درمی‌آورد، البته در کنار این محاسن باید به غرض‌ورزیها نیز دقت نمود و تحلیلهای این نویسندگان را پس از بررسی کامل پذیرفت؛ از این گروه سفرنامه‌ها می‌توان به سفرنامه مادام کارلاسرنا، سفرنامه پولاک و سفرنامه شوالیه شاردن اشاره کرد. نوع دوم سفرنامه‌ها، آنهایی هستند که توسط یک هموطن نگاشته شده و شرح سفر وی به دورترین بخشهای سرزمین خودش است؛ که این گونه سفرنامه‌ها کمتر نگاشته می‌شوند. بسیاری از این گونه آثار بیشتر گزارش سفر هستند تا سفرنامه، بدین معنا که بنا به فرمان بالادست به زبردست سفری انجام پذیرفته و گزارشی به شکل سفرنامه، تهیه و تقدیم شده است. برای نمونه می‌توان به متن حاضر اشاره نمود که توضیح بیشتر در این باره خواهد آمد.

سفرنامه حاضر در ۸۳ صفحه به خطی خوانا با چند افتادگی جزئی، با مرکب مشکی بر روی کاغذ آبی‌رنگ نوشته شده است. این اثر حاوی دو بخش: اول،

حرکت از تبریز تا رسیدن به خوی و دوم، توضیح اقامت در خوی و حرکت به سمت ماکو تا رسیدن به مقصد است؛ تاریخ حرکت از تبریز مطابق متن ۱۴ شوال ۱۲۸۶ و تاریخ پایان سفرنامه ۱۸ محرم ۱۲۸۷، تقریباً سه ماه است. با توجه به مطالب ذکر شده در سفرنامه به نظر نمی‌رسد که این سفر محدود به تبریز تا ماکو بوده باشد، بلکه به احتمال قریب به یقین بخشهایی دیگر نیز داشته که به هر دلیل در دسترس نیست. با توجه به برخی قسمتهای متن که گفته شده فلان مطلب را در راه سلطانیه یا قزوین یا... نوشته، به عرض رساندم، به گمان قوی سفرنامه از تهران تا آذربایجان را در بر می‌گرفته و هر چند وقت یک بار نگارنده مطالب نوشته شده را ارسال می‌کرده است. بی‌گمان اثر حاضر به دستور ناصرالدین شاه نگاشته شده و نویسنده مأموریت محرمانه داشته که به این صفحات سفر نموده و شرح سفرش را به عنوان گزارش تقدیم شاه نماید، این نکته از آنجا برمی‌آید که در جای‌جای متن امیران و مقامات از دیدن وی تعجب نموده و اظهار می‌نمایند که «چرا خبر نکردید و سرزده آمدید...»

نویسنده متن علی بن محمد نامی بوده که دارای منصب «مهندس مخصوص حضور همایون» نیز بوده و در هیچ یک از کتب رجال عهد قاجار نامی از وی برده نشده، بنابراین او را از این اثر می‌شناسیم. سجع دو مهر وی که در آخر دو قسمت سفرنامه آمده، نشانگر نام و عنوان وی است.

نگارنده در چند جای سفرنامه آورده که طبق فرمان پادشاه مبادرت به سفر و تهیه گزارش نموده و حقایق را آنطور که خواست ملوکانه بوده، بلاواسطه و بلاحجاب عرض نموده است، به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید که به رسالت خود کاملاً پایبند است. ما نیز به این اثر به عنوان یک سفرنامه تقریباً عاری از چاپلوسی و گزافه‌گویی ارج می‌نهمیم.

با توجه به آنچه گفته شد، علی بن محمد توانسته گزارشی نزدیک به صحت

از آذربایجان آن روز که پس از تهران مهم‌ترین بخش کشور بوده، تهیه کند؛ گزارشی شامل وضع بد راهها، استبداد حاکم، امور کشاورزی، اوضاع سرحدی و حقوق و مواجب سربازان که هر یک گویای اوضاع مختلف آن روزگاراند. شیوه طرح مسئله و ارائه راه حل در این سفرنامه جالب است، برای نمونه او نخست از فواید ابریشم و درآمد حاصل از آن سخن می‌گوید، سپس استعداد طبیعی منطقه را ذکر می‌نماید، پس از آن وضع بد موجود را بررسی می‌کند و برای رفع آن پیشنهاد می‌نماید. همچنین با توجه به معمار بودن خود، به گونه‌ای کاملاً تخصصی دربارهٔ ابنیه و استحکامات نظر می‌دهد و در این میان به ناگاه از حق کاپیتولاسیون روسها در منطقه ابراز نارضایی و تأسف می‌نماید.

مطلب مهم دیگر که از فواید سفرنامه است، ذکر اماکن جغرافیایی ست. اکنون با گذشت یک سده و اندی از نگارش این اثر بسیاری از جایانها تغییر کرده و احتمالاً از میان رفته‌اند، به گونه‌ای که پس از کوششهای فراوان هنوز موفق به شناسایی چندتایی از آنها نشده‌ایم.

در دیگر بخشهای این سفرنامه که اوضاع نظامی و سرحدی ایران و روسیه بررسی شده، دیده می‌شود که استحکامات و تجهیزات سربازان ایرانی به هیچ روی با روسها قابل مقایسه نیست، همه تفنگها شکسته، خراب است و شلیک نمی‌کند، سربازها پابرنه‌اند و ماههاست که مواجب نگرفته‌اند. صاحب‌منصبان حقوق آنها را به جیب زده و بی دلیل ایشان را به مرخصیهای طولانی می‌فرستند، به گونه‌ای که برخی دژهای مرزی از سرباز خالی است.

در این میان، نظام غلط مالیات‌گیری مزید بر علت شده بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به اقتصاد کشور می‌زند، به گفته نویسنده جمع دیوانی رعایت نمی‌شود، از جایی که باید ۱۵ تومان مالیات اخذ کنند ۲۵۵ تومان می‌گیرند و جایی که توانایی پرداخت ۵۰۰ تومان را دارد ۱۰ تومان مالیات می‌دهد. این مشکل از ممیزی

نشدن درست و به موقع مناطق کشور و به ویژه منطقه زرخیز آذربایجان ناشی می شود.

در پایان بر خود فرض می دانم از آقای داوود کریملو و خانم مریم مرادی که به ویژه در یافتن اعلام جغرافیایی مرا یاری دادند سپاسگزاری نمایم.

هیرمند حساس صدیقی

بعد از معطلی زیاد، که جهات آن را در طی عریضه معروض داشته بود، روز دوشنبه ۱۴ شوال، مطابق ۲۷ جدی نیلان نیل^۱ ۱۲۸۶ [هـ.ق] از تبریز حرکت کرده، از راه مرند روانه دارالصفای خوی گردید. در عرض راه که از رودخانه آجی^۲ گذشت، پل آن رودخانه را، از عدم جزئی مواظبت قریب به انهدام دید. بعد از آنکه به قدر سه فرسنگ از آنجا طی مسافت نمود، به سنخ چای^۳ رسید، پل آنجا بکلی مخروبه بود، در این نقطه به عابرین سبیل از نبودن پل، بسیار بد می‌گذرد. منتها یکصد تومان مخارج ساختن و تعمیر آن است، ولی چندین هزار نفس از درست شدن آن دعاگو خواهند شد. معمرین عرض راه می‌گفتند که این رودخانه در نزدیکی خواجه میرجان^۴ و سایر قراء آبادی که حاجی میرزا موسی خان وقف کرده بود، واقع شده است. موقوفات این قراء را مردم گرفته، جزئی به مشهد مقدس فرستاده، باقی را می‌خورند. هر گاه حکم می‌شد که خواجه میرجانیها و صوفیانیها از مداخل همان موقوفات، این پل را درست می‌کردند؛ عابرین و مترددین سبیل، آسوده حال و فارغ‌البال مشغول دعاگویی بودند. بعد از گذشتن

۱. ۲۷ جدی نیلان نیل، یعنی ۲۷ دی سال مار.

۲. رودخانه آجی چای یا آجی، همان تلخه‌رود در شمال تبریز است.

۳. سنخ چای، نام رودی در حوالی تبریز است.

۴. خواجه میرجان از توابع صوفیان و صوفیان بخشی در شهرستان شبستر آذربایجان شرقی است.

از آنجا به صوفیان رسید، قریه بسیار آبادی است، ده برابر جمع دیوانی^۱ می‌توان از آنجا منفعت برداشت. سه دانگ آن وقف جناب علی بن موسی‌الرضا علیه‌الآلای التّحیة والثنا است، سه دانگ دیگرش از میرزا علی مستوفی، پسر مرحوم قائم مقام است.

شب را در آنجا توقف نموده، صبح از راه یام^۲ به مرند روانه شد. اهالی قراء عرض راه^۳ بمثل اهالی قراء عرض راه دارالخلافة، حکایتها و شکایتها داشتند که عرض آن باعث طول کلام است. هرگاه مملکت آذربایجان مجدداً ممیزی شود، هم منابع کلی از برای دولت خواهد داشت، و هم اکثر رعایا و برایا بدهی حساب^۴ خود را [دهند]؛ همه به فراغت مشغول رعیتی و دعاگویی می‌شوند.

نقشه دره یام را که مأمن قطاع‌الطریق و جای مخوفی است، و حفظ آن موجب سلامتی عابرین است، برداشته و جای قراولخانه مختصری در آنجا معین نموده که سوارهای قراسوران^۵ در تابستان و زمستان در آنجا سکنا داشته، برای محافظت حاضر باشند، نه اینکه به‌حالت حالیه حالا از سوار قراسوران اسمی زبان و رسمی به میان باشد^۶؛ [و] مواجب به اسم اینها از دیوان گرفته، می‌خورند. از قدیم در دره مزبور کاروانسرای بود که حالا خراب و جایش معلوم

۱. منظور از جمع دیوانی، مقدار مالی است که از هر جا عاید می‌شد و در دفاتر دولتی ثبت

می‌گردید، مالیاتی که پس از ممیزی برای هر محل مقرر می‌شد.

۲. یام دهی از توابع مرند است. ۳. اصل: راه را بمثل.

۴. اصل: حسابی.

۵. قراسوران: محافظین راه و نگهبانان قافله‌ها.

۶. اصل: نباشد.

است. مرحوم نایب السلطنه^۱ خلدآشیان مالیات قریه یام و شوردره^۲ را به جهت آبادی آن کاروانسرا، که باعث حفظ عابریین از شر قطاع الطریق و صدمه بوران زمستان بود، وقف کرده، چیزی از بابت مالیات آنها مطالبه نمی نمود، حالا مبالغ کلی از آنجا می گیرند، احتمال که دولت هم مستحضر نبوده باشد. آن کاروانسرا معدوم است، ولی مصالح زیادی از قبیل سنگهای تراشی بسیار خوب ممتاز و غیره دارد.

معمربین دهات چنین می گفتند که از تبریز الی مرند به هیچ وجه قراسوران نیست. محمدباقرخان کلیری^۳ که سرکرده صدنفر سوار قراسوران، و اطراف تبریز سپرده به اوست، و تا دره یام و گدوک^۴ حواشی را می باید محافظت نماید، هیچ وقت سر خدمت نیست و از لطف الله سلطان که سرکرده چهل نفر سوار و از دره یام، الی برج دره دزد^۵ با اوست، اثری به ظهور نمی رسد و هیچ وقت حاضر خدمت محوله به خود نیست، مگر در ایام تابستان که چند نفر از سواران او به اسم سوارهای قراسوران مشغول دزدی و راهزنی هستند، چنانکه حضرتقلی نام، آدم^۶ حاجی علی اکبریگ یاور^۷ قورخانه^۸ مبارکه را در نزدیکی

۱. غرض از مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا ولیمهد فتحعلی شاه است.

۲. شوردره یا شوردرق از توابع صوفیان است.

۳. کلیر از توابع شهرستان اهر است.

۴. گدوک، محلی نزدیک مرز ایران و ترکیه است.

۵. دره دزد نام دره ای در حوالی مرند که به علت موقعیت ویژه برخی اوقات پناهگاه راهزنان بود.

۶. آدم در اینجا یعنی نوکر.

۷. یاور از درجات نظامی دوره قاجار برابر با سرگرد است.

۸. قورخانه کلمه ای ترکی است، به معنای اسلحه خانه و رئیس آن را قورچی یا قورخانچی یا ←

چقماق تپه^۱ لخت کرده، یکصد تومان نقد و مبالغی اسباب گرفته، بردند، نبودن سوارهای قراسوران و صدمه آنها در وقت بودن رعایا و عابریین منحصر به راه مرند و گرگر^۲ نیست، بلکه از دارالخلافة طهران الی تبریز نیز همین احوال است، و آنچه به صیغه جیره و مواجب به اسم اینها می‌گیرند، به خورد خودشان می‌رود. مردم چنین می‌گفتند که منفعت دولت این است [که] این قراسورانها را کلیه اخراج کند و جیره و مواجیشان را ضبط نماید که هم مردم دهات و عابریین از شر اینها آسوده می‌شوند و هم پول بی‌حاصل از مال دولت به قطاع‌الطریق مرسوم به قراسوران داده نمی‌شود. هر گاه در حقیقت، بودن قراسوران به جهت حفظ طرق و شوارع و آسودگی مردم است، پس بهتر آن است که یک رئیس معتبر امین بی‌غرض مطیعی در طهران مشخص شود که او در هر یک از ولایات، قراسوران و قراسوران‌باشی داشته باشد و از آن قراسوران‌باشی التزام بگیرند که هرگاه دزدی و شرارتی در راهها بشود، فوراً بدون سؤال و جواب خود او از عهده برآید و گاه‌گاهی هم مأمور مخفی، غفله به جهت سان و تحقیق این مطالب، مأمور شود، و از جان و مال خود التزام بدهد که هر چه واقع است به عرض برساند و اگر خلاف ببیند فوراً بدون اغماض سیاست شدید نماید، تا این‌کار بقاعده و منظم باشد. در فرنگستان بخصوص فرانسه همین قراسورانها موسوم به ژاندارم بوده، مرکب از دو صنفند: سواره و پیاده در کمال اهتمام مشغول حفظ طرق و شوارعند، چه در شهر و چه در خارج [شهر]، بسیار خوش‌لباس و مسلح و باشکوه‌اند.

→ فرچی باشی می‌گفتند.

۱. چقماق تپه از دهات اطراف آلتند، حومه خوی است.

۲. گرگر دهی است از توابع علمدار گرگر، بخش جلفای شهرستان مرند.

در عرض راه یک نفر غلام به جهت تعیین منزل با رقم^۱ حضرت ولیعهد^۲ روحی فداه روانه مرنند کرده بود، در بین راه نزدیک کوه باصفای معروف به میشو^۳ غلام مراجعت کرده، مذکور داشت که در مرنند نه حاکم است و نه نایب الحکومه و نه کلانتر و کدخدا و داروغه، قصبچه نیست بی صاحب، هر کس هر چه می خواهد می کند، کسی نیست که رقم را ملاحظه کرده، جا و منزلی معین کند. این بنده با این حالت وارد، و در جایی به کمال صعوبت مسکون شد، از ریش سفیدان و معتبرین آنجا جو یا شد که اوضاع مرنند به چه نحو است؟ گفتند در جایی مثل مرنند که معبر جمیع سفرا و مسافری دولت بزرگست، هیچ کس نیست. مثلی است در میان اتراک معروف که هر کس صبح زودتر برخیزد او بیگ است^۴. جعفرخان میرزا، حاکم بود، هر چه خواست کرد، اینک که به تبریز رفته، با این حالت بی صاحبی، اقلأ از شر او و آدمهای او که هر روز به انواع و اقسام مختلف صدمه می زدند آسوده هستیم. سؤال شد که اگر در این قصبچه نزاع و دزدی و شرارتی اتفاق افتد چگونه امر می گذرد؟ گفتند: هر کس هر چه زورش می رسد می کند، و نیز می گفتند که حکام علاوه بر جریمه و جنایتی که می کنند، مالیات مرنند را تومانی دو ریال اضافه می گیرند. در مرنند مسجدی بود که گچ بری محراب آن در هیچ جای عالم دیده و شنیده نشده، در سنه ۷۰۴ [ق] ساخته شده و در سنه ۷۳۱ [ق]، سلطان ابوسعید بهادر^۵، تعمیر و تجدید نموده است. به قرار

۱. رقم: نوشته؛ در اینجا نامه دستوری به زیردستان.

۲. منظور مظفرالدین میرزا، ولیعهد ناصرالدین شاه است که دوران ولایتعهدی خود را در آذربایجان سپری نمود.

۳. میشو نام کوهی است در آذربایجان شرقی.

۴. هر کیم سحر تیز دورسا، بیگ اولاجاخ.

۵. سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۳۶-۷۱۶ق) فرزند و جانشین الجایتو محمد خدا بنده، وی ←

مذکور خرابی مرند و خوانین آنجا به جهت نفرین مرحوم ولیعهد^۱ طاب‌ثراه هست که در وقت دعوای روسیه اهل مرند بی‌وفایی کردند، نظر علیخان پیش افتاده روسها را از دره دزد به مرند آورد، مخصوصاً وصیت کرده بود^۲ که اولاد و اقوام آن نمک‌بحرام را در خدمت دولت راه ندهند، می‌گفتند که امپراطور روسیه نیکلای اول^۳ در جواب عریضه عرض حال آنها که می‌خواستند رعیت و نوکر آن دولت شوند، چنین نوشته بود که شما اگر چه به قشون من امداد کرده‌اید ولی کسی که حق نمک و لینعمت خود را فراموش کرده خیانت نماید، البته به کار خدمت این دولت نیز نخواهد خورد، شما به آقا و ولینعمت خود چه کردید که به من نکنید.

پس از ظهور و بروز حالت حالیه مرند و قراسوران و عدم نظم آنجا از نبودن سوار و سرباز سرحد کنار ارس و حمل غله به خارج و بی‌نظمی آن نیز اخبار اراجیف زیادی شنیده، خیال را از رفتن به خوی منصرف ساخته، به ملاحظه^۴ تقدم اهم بر مهم روانه سمت کنار ارس گشت. بعد از اینکه از دماغه سنگ‌پران^۴ و قراء مفصله تازه‌آباد (چرچر^۵، تازه‌کند^۶، گلزار^۷)، بدون مالیات و غیره و

→ آخرین ایلخان مغول در ایران بود که به باری امیر چریان به قدرت رسید.

۱. منظور عباس میرزا است. ۲. غرض عباس میرزا است.

۳. نیکلای پائولیویچ، تزار روسیه (۵۵ - ۱۸۲۵م) دوره دوم جنگهای ایران و روس در عهد وی بود. ضمناً او برای تحکیم قدرت خود دست به تفتیش عقاید (انگیزاسیون) زد و شورشهای لهستان را با بی‌رحمی سرکوب نمود، هم‌اوست که باعث اشتعال جنگهای کریمه شد.

۴. سنگ‌پران؟ ۵. چرچر دهی در نزدیکی زنوز و از توابع مرند.

۶. تازه‌کند از توابع صوفیان است.

۷. دهی است از دهستان یامچی، بخش مرکزی مرند.

صحرا و کاروانسرای هلاکوخان گذشت و نقشه آنجا را برداشت، و تفصیل ساختن قراولخانه [ای] به جهت حفظ عابریین از قطاع الطریق که چقدر هم لازم است گذشت، شب را در قریه ذال^۱ نزدیکی دره دزد منزل نموده، در آنجا وقت ورود شش نفر از سربازان سرحد کنار ارس و جلفا را دیده، تعجب کرد که چرا باید در سر خدمت نباشند، اسامی آنها را که به قرار تفصیل (شهرام وکیل، حمزه ولد محمد، حسین کربلایی علی، علینقی ولد سید موسی خان، جبار ولد حسن) است سؤال نموده، نوشت. پس از آن از آنها جویا شد که جیره و مواجب شما رسیده است یا خیر، گفتند که سالی سه تومان [و] نیم مواجب و یک خروار جیره از دیوان همایون اعلی در حق هر یک از ماها مقرر است، لکن با هزار مرارت، زیاد از نصف عاید نخواهد شد، اسلحه و لباسشان را به دقت ملاحظه نمود، تفنگهایشان همه شکسته و اسقاط و لباسشان نیز قدک^۲ کهنه مندرس بود. به نفری پنج هزار دینار^۳ برای لابیچین^۴ و کلاه داده بودند، نصف آن به رسوم^۵ رفته، نصف دیگر آن را که به مصرف خرید لابیچین و کلاه رسانیده اند، تا به حال پاره و کهنه شده است. از آنها پرسید که چرا در سر خدمت نیستند؟ گفتند: مرخص خانه شده ایم. در این سرما با این حالت حالیه که همه بی لباس و بی سوخت هستیم چگونه توانسته در سرحد سر خدمت باشیم؟ اوضاع قریه ذال را به دقت استفسار کرده معلوم شد که امسال حاجی عیسی خان^۶ جبراً سی تومان نقد و ده خروار

۱. ذال یا زال دهی است از دهستان هرزندات بخش زنوز شهرستان مرند.

۲. جامه رنگین.

۳. پنج ریال.

۴. نوعی از پوشاک که روی لباس می پوشند.

۵. منظور تعارفات و رشوها و حق حسابهایی بود که کلاً از روی دستمزدها کم می شد.

۶. حاجی عیسی خان حاکم قریه ذال است.

گندم اضافه گرفته، و محصل گماشته. جمعی از رعایا را به مرند برده حبس نموده است؛ از آن جمله جبار نام ولد حسن است، باز هم می خواهد بی حساب چیز بگیرد. به قراری که رعایای آنجا می گفتند صدمه زیادی به آنها وارد آمده چنین مذکور داشتند که اگر تا بهار به همین حالت حالیه باشیم، لاعلاج باید فرار کرده به طرفی برویم. معمرین و موثقین چنین می گفتند: کاش که دولت علیه مملکت آذربایجان را ممیزی می کرد و جمیع رسوم و اضافات را معین می نمود و از آن قرار فرمان سرخط مرحمت می شد تا ما آسوده و فارغ می شدیم؛ اولاً این فقره منفعت کلی به جهت دولت دارد، زیرا که به قدر نصف مالیات آذربایجان، بر این مالیات رسم و معمولی اضافه می شود. ثانیاً بعضی دهاتست که هیچ جمع ندارد و بعضی هست که پانصد تومان عمل می شود، ده تومان جمع دیوانی دارد. بعضی هست که ده تومان باید بدهد، دویست تومان می گیرند، علاوه بر این مطلب در بنچه بندی^۱ سرباز نیز ظلم و تعدی واقع می شود؛ مثلاً از آن دهات آبادی که دهیک حاصل و جمعیت و مالیات دارد، از روی مالیات سرباز می گیرند و از آن دهاتی هم که هیچ ندارد و صد تومان بدهی دارد، باز از قرار مالیات باید سرباز بگیرند، در این صورت هرگاه مملکت آذربایجان ممیزی می شد و فرمان سرخط صادر می شد جمیع رعایا و برایا آسوده خاطر مشغول دعاگوئی و رعیتی بودند. و نیز می گفتند که همین قریه را حسین خان دیوانه پسر محمدصادق خان در قمار به حاجی عیسی خان واگذار کرده، حالا نمی دانیم در حقیقت اینجا جزو خالصه جات محمدصادق خان دنبلی است و یا ملک حاجی عیسی خان است. و نیز در باب دزدی راه و صدمه سواران قراسوران و

۱. مالیاتی که بر اصناف حرف و صنعت و... بسته می شد؛ همین طور سهمیه سربازگیری از مناطق.

تلگرافچیها، چنین می‌گفتند که از اول درهٔ یام الی معبر دره دزد بطوری راهها مغشوش است که عبور از آنجاها هیچ ممکن نمی‌شود، خاصه در تابستان سبب این است که همین سواران قراسوران با دزدها همدست هستند؛ مثلاً فلان دزد معروف که از خاک عثمانی می‌آید، اطراف مرند [و] تبریز را چاپیده می‌رود، آیا این دزد و سواران باید منزل به منزل رفته در جایی استراحت کرده، به مقصود خود برسند، یا آنکه پرواز کرده از کنار ارزنة الروم و یا صحرای مغان در آن واحد به تبریز و مرند آمده مردم را چاپیده می‌روند؟ پس باید سارقین با جمیع قراسورانها در اکثر دهات^۱ مخصوصاً رفاقت و مراوده و شراکت داشته باشند تا توانند دزدی و سرقت نمایند. از این فقره دزدی و عدم امنیت راهها بعلاوه صدمه به رعایا و عابرین سبیل و قوافل ضرر کلی به جهت دولت وارد شده. مثلاً هرگاه راهها امن باشد و در بعضی معابر قراولخانه و قراول مختصری باشد، جمیع مال‌التجاره به سلامت وارد تبریز شده، روزبه‌روز حمل و نقل زیادتر و منفعت گمرک آنجا بیشتر شده، سالی سی چهل هزار تومان بر جمع آن افزوده می‌شود. و دیگر آنکه سواران تلگراف با قراسورانها ساخته، هر روز در کنار قریهٔ خودشان اسبابی از سیم تلگراف برداشته پس از آن به قریهٔ مزبوره رفته می‌گویند فلان اسباب سیم عیب کرده، باید از عهده برآئید. دو سه روزی در آنجا مانده، بعد از تحمیلات زیاد پنج شش تومان گرفته می‌روند. رعایا قسم می‌خورند که ما ابداً دست به سیم تلگراف و سایر اسباب آن نمی‌زنیم، سهل است که خود مستحفظیم و به رأی العین قلب سوارهای تلگراف را می‌بینیم.

صبح را از قریهٔ مزبوره روانهٔ کنار ارس که چهار فرسنگ مسافت است شده، پس از رفتن قدری راه به اول دره دزد رسید. در دامنهٔ این تنگه تپه‌تپه است که از یک

۱. اصل: اکثر از دهات.

طرف آن به ذال و محال یکانات^۱ می‌رود و از طرف دیگر راه به تبریز و قریهٔ عریان دیبی^۲ است، در روی آن تپه چنان‌که تفصیل با نقشهٔ جداگانه عرض شده، جای قراولخانه معین نموده روانه گشت، به برج دره دزد که در مقابل راه خطرناک و مأمّن قطاع‌الطریق موسوم به دره حرام ساخته شده رسید. درین برج از سربازان سرحد که مستحفظ آنجا هستند [و] حاضر بودند سان آنها را دیده سؤالات سابقه را نمود، به‌حالت سربازان ذال بودند، سؤال شد که آیا شب و روز در اینجا هستید یا خیر؟ گفتند: همیشه مواظب هستیم. محمدخان مهندس به برج رفته نقشهٔ آن را برداشته چنین مذکور داشت که در آن برج جای چهار نفر سرباز بیش نیست و در آنجا ابداً علامت زیست آدم نبود. به‌قراری که سمت وضوح پیوست، شب گذشته یک نفر از سربازان قریهٔ ذال در کمال استعجال رفته حسینخان سرحددار را از آمدن این بنده خبردار کرده، مشارالیه نیز شبانه چند نفر سرباز پیدا کرده، صبح زود در آنجا گذاشت، خود سربازان آخرالامر به این مطلب مقر و معترف گشتند. گفتند که پانزده نفر سرباز مستحفظ برج دره دزد است، شش نفر از آنها در ذال بودند و یکی دیگر که اسمش محمد و ولد اسماعیل نام عریان دیبی است، که مهتر چاپارخانه هم کرده‌اند، نایب سربازهای سرحد ارس که چاپارچی است، مواجب و جیرهٔ او را گرفته خود سالی هفت تومان به او می‌دهد و او همیشه پیش اوست. دو نفر دیگر که محمد ولد رسول هرزنی و جعفرقلی ولد علیقلی هرزنی باشد همیشه مریض هستند. شش نفر دیگر که به‌قرار تفصیل (حسین وکیل هرزنی، آقارضا ولد یوسف، عبدالعلی ولد عباس گلین‌قیه، پیرمحمد ولد حسین وکیل هرزنی، رسول ولد علی اصغر گلین‌قیه، ولی ولد

۱. یکانات از بلوکات اطراف مرند است.

۲. عریان یا عریان تپه یا عریان دیب جزو دهستان هرزندات بخش زنوز است.

ایضاً) است با آن شش نفری که در ذال دید ب. نوبه هر وقت صاحب منصبی مأمور به آن طرفها برود خیر شده در آنجا آمده ساعتی می ایستند. سبب همه اینها نداشتن لباس و سوخت و منزل و نرسیدن جیره و موجب به قدر کفایت است والا باید همیشه پانزده نفر در آنجا حاضر باشند. تفنگهای آنها همه شکسته بود، لباس نداشتند. از آنجا گذشته همه جا از میان دره دزد آمده تا به آن طرف دره و دهنه آن رسید. در عرض راه می گفتند هرگاه دولت حکم کند درین دره که آب فراوان دارد درخت توت و سایر اشجار متفرقه غرس کنند، هم منفعت ابریشم و هیزم زیاد عاید دولت می شود و هم این دره آباد می شود. چاره آن فقط حکم به حاکم گرگر است که شخص امین درستی آمده، بنای آبادی و غرس اشجار را بگذارد. رعایای قریه^۱ مرازه^۱ و احمدآباد^۲ از عمل آوردن ابریشم بسیار باربطنند و آنجا ملک رحیم خان سرهنگ است. هرگاه چنین حکمی شرف صدور یابد تا سه چهار سال خوب آباد می شود. در این دره در کنار راه، آب گرمی است که جهت بعضی امراض نافع است. در آنجا می توان بنای حمامی گذارد، خالی از منفعت نخواهد بود. پس از گذشتن از دره دزد و رسیدن به جلگه گرگر و شجاع^۳ چهار نفر از سواران سرحد که اسامی آنها به قرار تفصیل (علی ولد ابوالحسن، بابابیگ ولد محمدبیگ، اسکندر ولد عباس، نظریبگ ولد حسین بیگ) است، در دهنه دره دزد حاضر بودند، بنا بر پولتیک فوراً از آنها سؤال کرد که شما از کجا از آمدن من استحضار حاصل نموده اید که استقبال کرده اید؟ گفتند: دیشب یکی از سربازان قریه ذال به حسینخان سرحددار خبر کرده، او ما را فرستاده و خود هم

۱. مرازه یا مرازن یا مرزاد دهی است از دهستان علمدار گرگر بخش جلفا شهرستان مرند.

۲. احمدآباد از توابع علمدار گرگر می باشد.

۳. شجاع از توابع جلفاست.

اینک خواهد رسید. از این سؤال و جواب معلوم شد که سوارها هیچ وقت در سر خدمت نیستند. پرسید که مواجب شما چه قدر است؟ گفتند: بیست تومان^۱ اسم است که بعد از وضع رسم دیوانی^۲ شانزده تومان می دهند و آن هم نمی رسد. یک خروار گندم و سی و هفت من علیق و یک مساوی ونیم^۳ هم کاه. می گویند هست لکن گاهی می رسد و گاهی به رسوم و تعارفات می رود. حالت لباس و اسلحه اینها هم مثل حالت سربازان ذال و دره دزد بود و از آنجا در کمال استعجال روانه شجاع و سرحد کنار ارس گشت. در نزدیکی شجاع حسینخان سرحددار و باباییگ نایب سربازان سرحد رسیدند. در اول ملاقات حسینخان گفت: شما چرا بی خبر آمدید، می بایست اقلأ دوسه روز قبل، از ورود خود به ما استحضار دهید تا سرباز و سوار سرحد حاضر باشند. گفتم مگر حاضر نیستند. گفت در این زمستان قدری را مرخص کرده و قدری را به هزار صعوبت نگاه داشته ام. فوراً از قریه شجاع گذشته به تلگرافخانه و تذکره خانه کنار ارس رفت، سان سربازان آنجا را دید، به همه جهت در تلگرافخانه و مهمانخانه و تذکره خانه، هفت نفر سرباز با تفنگ شکسته معیوب، بی لباس، بعینها مثل قراولخانه تبریز حاضر بودند، اسامی آنها به قرار تفصیل (حسن ولد اسماعیل، حاجی علی ولد محمدجعفر، آدی گزل ولد علیرضا، علی ولد محمد، اسماعیل ولد محمد ابراهیم، فرج الله ولد موسی الرضا، سمیع ولد تقی) است، حالت حالیه آنها از نرسیدن مواجب و جیره به مثل سربازان دره دزد بود که تفصیل حالت آنها معروض افتاد. در همچو مکان که محل عبور و مرور صاحب منصبان بزرگ خارجه و داخله و مقابل

۱. منظور بیست تومان در سال است.

۲. غرض از رسم دیوانی مالیات و عوارضی بود که از حقوق کم می شد.

۳. یعنی یک و نیم برابر.

مهمانخانه و تذکره‌خانه روس و محل نشیمن کُمیسر است و سالی مبالغی از دولت به جهت فراوان آنجا می‌گیرند، نهایت بی‌انصافی است که به اینطور خیانت به ولینعمت خود نمایند. تفصیل سربازان را از میرزامهدیخان تلگرافچی و میرزا حسن امین تذکره^۱ سؤال نمود. قسم خوردند که امروز صبح سربازها آمدند، همیشه از سه نفر بیش در اینجا نیستند و گاه‌گاه هم اتفاق می‌افتد که هیچ‌کس نباشد، اکثر اوقات در وقت حاجت و ضرورت یک نفر سوار به هم نمی‌رسد. میرزا حسن امین تذکره سوگند یاد می‌کرد که خود حسینخان دو روز است آمده، آن هم به جهت اینکه غله به خارج فروخته و پولی گرفته بود، شنید که شما^۲ قدغن کرده‌اید به خارج غله نرود، از ترس آمد و پول را مسترد ساخته که غله ندهد و نیز برملا چنین مذکور داشت که از بس در احمدآباد غله فروخته‌اند و دو نفر پسینانی آدم نایب‌الوزاره پولها گرفته و گندمها از آن نقطه که قدغن شده و معبر نیست گذرانیده‌اند، نزدیک است در گرگر قحطی بشود و علاوه بر آن در عمل تذکره نیز اخلال به هم برسد و حسینخان هم که هیچ‌وقت اینجا نیست و مواظبت ندارد. بعد از اینکه تحقیقات لازمه را نموده که در عرایض جداگانه همه را به عرض خواهد رسانید.

از آنجا روانه قریه لیوارجان^۳ گردید، شب را در منزل رحیم‌خان سرهنگ فوج دویم منزل نمود. از معمرین تجربه دیده اوضاع اغتشاش راهها و سرحدیه را سؤال می‌نمود، شخص پیرمردی گفت: ای مهندس مخصوص، تا حکام حکم

۱. نظارت بر ورود و خروج از منطقه توسط اداره تذکره‌خانه انجام می‌شد و مسئول آن

امین‌تذکره نام داشت. تذکره‌خانه همان اداره گذرنامه است.

۲. منظور دولت و به عبارت دیگر ناصرالدین شاه است.

۳. لیوارجان یا لیوار دهی از دهستان علمدار گرگر بخش جلفا است.

خود را یکی نکنند و محرم خود را زیاد بر دو نفر قرار ندهند و از تقصیر اگرچه جزئی باشد نگذرند، که عاقبت کلی خواهد شد، و به گرفتن رشوه تقصیر را صرف نظر نکنند که مردم چنین تصور کنند به چیز دادن جمیع کارها و تقلبات را پیش می‌برند، هیچ چیز نظم نخواهد گرفت تا چه رسد به سرحد و راهها. حکام هر چه می‌کنند به اسم اینکه مخارج داریم می‌کنند چه مخارج دارند. روزای] نیست که با دوستان نفر جهت اسباب تجمل بی‌مداخل باشند، طمع را حدیقف قرار دهند، مردم را نچاپیده از پانیندازند. نوکر و رعیت را طوری متزلزل کرده‌اند که هیچ یک اطمینان به عمل نوکری و رعیتی خود ندارند؛ نوکر نمی‌داند در شغل و منصب خود برقرار است یا خیر و چیزی به او می‌دهند یا نمی‌دهند و همچنین رعیت نمی‌داند چه قدر باید داده تا آسوده خاطر در خانه مشغول کسب و کار خود باشد. تعجب در این است که همه حکام و مباشرین عیب کار را می‌دانند و می‌بینند با وصف این نمی‌گویند، امروز را ملاحظه می‌کنند، فردا را هیچ به نظر نمی‌آورند، غیرت ندارند و دوام دولت را ابداً ملاحظه نمی‌کنند و عیب کارها را راجع به دولت نمی‌نمایند و باز مشغول کار خود هستند، مردم متحیر مانده‌اند کجا بروند، تظلم به کجا برند و از کدام یک به کدام یک پناه جویند، لکن یأس مردم از یکدیگر است و امیدواری و دعاگوئی جمیع مردم به سلامت ذات خجسته صفات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی روح‌العالمین فدا]ه] است و به صمیم قلب دعا می‌کنند.

شب را در قریه مزبور توقف نمود، در آنجا قلعه‌ای] از قدیم بود که خوانین گرگر در آن سکنا داشتند، حمامی هم محمدرضاخان مرحوم در آنجا ساخته، معمور است. این قریه بسیار قریه آبادی است، هرگاه ممیزی شود دو سه برابر جمع دیوان به عمل خواهد آمد. صبح را از آنجا از میان کوهستان به کنار ارس و قریه مزوره رفت که قراولخانه آنجا را ببیند. در نزدیکی لیوارجان کوهی بود که

معدن نمک بود، از مداخلات آن جو یا شد گفتند که چون حالا قدغن است که نمک به خاک روسیه نرود، سالی هفتاد تومان رحیم خان سرهنگ به اجاره داده، هرگاه دیوانیان متصرف شوند و نمک آنجا را که بسیار ممتاز و بر نمک ایروان و غیره ترجیح کلی دارد به خارج و داخل ببرند، سالی هزار تومان از آن به عمل می آید. از آنجا گذشته به قراولخانه مرازه که در مقابل قراولخانه روسیه واقع است، رسیده، پنج نفر سرباز به قرار تفصیل (مشهدی کاظم ولد حسن، محمدعلی ولد ابراهیم، قاسم ولد عبدالله، ابوالقاسم ولد زین العابدین، رحیم ولد نقی) در آنجا حاضر بودند. اینها نیز از حیث لباس و اسلحه و مواجب و جیره به حالت قراولان سابق بودند. سه تفنگ اسقاط بی مصرف داشتند و [از] خود قراولخانه که امسال تعمیر شده بود، بازدید کرد، حالت حالیه آن را در عریضه عرض خواهد کرد. از آنجا به قریه مرازه که مقابل قریه آز [؟] متعلق به روسیه واقع است، رفته، شب را در آنجا توقف نمود. قریه مرازه متعلق به رحیم خان سرهنگ و اقوام آنها هست، علاوه بر حاصل صیفی و شتری درختهای توت بسیاری در آنجا هست که ابریشم زیاد به عمل می آورند و ابریشم آنجا بر ابریشم شهر اردوباد^۱ که به قدر چهار فرسنگ از آنجا مسافت دارد بهتر است. می گفتند هرگاه حکم شود در جمیع سواحل ارس اشجار توت غرس شود منافع کلی به جهت دولت خواهد داشت. صبح را از آن قریه به قریه احمدآباد که آخر نقطه خاک گرگر است و سرحد قراجه داغ^۲ است، روانه گشت. از این قریه تا قراولخانه احمدآباد به قدر سه ربع فرسنگ مسافت است. حالت قراولخانه این

۱. اصل: اردوبار، از شهرهای کنار ارس که در ماجرای جنگهای ایران و روس از دست رفت.

۲. قراجه داغ یا ارسباران بخشی است در شمال آذربایجان که شاخه های رود ارس در آن

نقطه نیز مثل قراولخانه مرازه است که صورت برآورد تعمیرات هذه السنه را با وضع حالت آن در عریضه معروض داشته، با نقشه آن انقاد داشت.^۱ دو نفر سرباز بی اوضاع و بی لباس داشت که اسامی آنها به قرار تفصیل (جعفر ولد حسین، شکرالله ولد اسدالله) است، از مجاری حالات آنها تحقیقاتی که لازم بود نمود، به مثل سربازهای سابق بودند. از اهالی ده جویای حالات شد، گفتند: دو نفر سوار پسینی که یکی احمدنام و دیگری مصطفی ولد احمدبیک است امسال اینجا بوده، به قدر هزار بار غله به خارج حمل کرده، باری پنج هزار دینار گرفته اند و از اینجا دزد و فراری به خاک آن طرف گذراندند.^۲ دیشب که خیر آمدن شما را شنیدند از ترس اینکه مبدا شما استحضار به هم رسانیده، آنها را تنبیه و سیاست کنید، فرار کرده از اینجا رفته اند و نیز گفتند شاه حسین ولد غلامرضای احمدآبادی و عبدالله ولد محمدرضای ساکن مرازه که در اینجا صید ماهی می کنند با تخته و اسباب دیگر آدم و دزد گذرانیده، با آن دو نفر سوار همدست بودند و رحیم خان سرهنگ سالی پانزده تومان از آنها می گیرد، به طوری جری شده اند که عمل تذکره از دست اینها مغشوش شده و مایه شکوه رعایای دولتین علیتین گشته است. فدوی فوراً آنها را گرفته روانه قریه شجاع نمود و از آنجا همه جا از کنار ارس روانه قراولخانه مقابل قریه یایجی^۳ روس گشت. سواحل رود ارس که موسوم به شام است در همه جا قابل آبادی و سکونت خانه وار است. این هم ممکن است که از رود مزبور بردارند یکی از شامات که در این نقطه عرض راهست موسوم به شام دارانست. در نقطه [ای] از آن که موسوم به ساری قلعه و در دامنه کوهی واقع است، در حقیقت قابل آبادی قریه ئیست به قدر بیست خانه وار؛

۱. متأسفانه اینگونه ضمیمه ها در آرشیو وزارت امور خارجه موجود نیست.

۲. منظور روسیه.

۳. یایجی از دیهه های آن سوی ارس.

از شاهسون ایلی اینانلو، که قوه رفتن مغان را ندارند، به قشلاق می‌آیند، سالی پانزده تومان به رحیم‌خان سرهنگ می‌دهند، از همین ایلات ممکن است که بعد از حفر نهر از رود ارس به قدر صد [و] پنجاه خانوار در آنجا سکنا داده، در آن محل تخته‌قاپو کرده^۱، همیشه مسکون باشند. بعد از گذشتن از آنجا و رسیدن به جلگه [ای] موسوم به شام موسی‌خان مقابل قراولخانه^۲ یایچی روس، [دید که] قراولخانه در محل غیر مناسب بود که به مثل سایر قراولخانه‌ها تعمیر شده بود چهار نفر سرباز به‌قرار تفصیل (قاسم ولد تاری‌قلی، محمد ولد امامقلی، عبدالله ولد نصرالله، تقی ولد علی‌اصغر) در آنجا بود، حالت خود و اسلحه آنها بعینها مثل قراولان قراولخانه‌های سابق بود، چنین گفتند که در اول بهار الی او آخر پائیز در این محل از دست عقرب و مار محل زیست و توقف محال است، بلکه در زمستان هم از عدم داشتن سوخت و اطاق^۲ محفوظ که سکنا کنیم به‌صعوبت می‌گذرانیم، نمی‌دانیم چه باید کرد و اصل این محل قراولخانه، اگر چه در مقابل قراولخانه روس است، به‌علاوه عیوب مذکوره با وضع حالت رود ارس در آن نقطه به‌جهت خاک دولت علیه مناسب نیست، زیرا که در این نقطه رود ارس جزیره [ای] مانند زمین طولانی در میان آب است. و در سمت روس عمق آب کم و محل عبور دزد و فراریان تذکره و غیره است که روس قراولخانه دارد ولی در مقابل آن سمت خاک دولت علیه آب کرده است و عبور ممکن نیست که به‌قدر دو میدان است. فاصله در انتهای جزیره که آب رودخانه برعکس جاری است در سمت ما محل عبور است و در سمت روس عمق آب مانع است. آنجا را این بنده مناسب قراولخانه دیده، دورنمای آنجا را با نقشه قراولخانه [ای] که در آنجا

۱. تخته‌قاپو کردن، یعنی ساکن نمودن و خانه ساختن برای اسکان.

۲. اصل: اوطاق.

خوب است باشد برداشته، با عرایض معروضه فرستاد، در این نقطه مار و عقرب و غیره نیز کم است بلکه هیچ نیست. از آن محل گذشته به نقطه‌ای رسید که کوه آق‌داغی^۱ مانع است که از کنار ارس به سمت جلفا و تذکره‌خانه رفت. در این نقطه از قدیم علامت حفر نهری بود که با چرخ از رودخانه آب بالا می‌آوردند و در شام موسی خان زراعت می‌کردند. می‌گفتند هرگاه به قدر پانصد تومان خرج شود باز هم ممکن است صحرای وسیع موسوم به شام موسی خان آباد شود و منابع کلی از ابریشم و پنبه آنجا به دولت منفعت برسد، حالا رحیم‌خان در بعضی جاها توانسته است به‌طور مخفی آب بیاورد، آورده زراعت می‌کند. از آن نقطه از میان دره آق‌داغی به قریه شجاع که در دامنه همان کوه است و در نقشه معلوم است آمده و فردای آن روز را از قریه شجاع به تذکره‌خانه و تلگرافخانه و گمرکخانه کنار ارس رفته، تعمیرات [انجام] شده هذلسنه را با تعمیراتی که بایست بعد از این بشود به دقت تمام رسیدگی و برآورد نموده، از تفصیل مداخلات کلیه تذکره‌خانه و مداخلات آبادی اراضی کنار ارس و وضع حالت کشتیهای رودخانه ارس و مداخل آن که سالی از هزار [و] دو بیست تومان الی هفتصد [و] پنجاه تومان متفاوت می‌شود که تفصیل هر یک را در ضمن عرایض مبسوط و مشروح خواهم به عرض رساند.

از قرار دستورالعمل بصیرت و آگاهی حاصل نموده، از آنجا همه جا در کنار ارس رفته به قراولخانه جلفا رسید، وضع و حالت سربازان آنجا و خود قراولخانه را مثل سایر قراولخانه‌ها دید. سربازان حاضری آنجا سه نفر، به‌قرار تفصیل (بهرام ولد علی، عابدین ولد حاجی محمد، علی جعفر ولد حسنعلی) بود. در مقابل قراولخانه مذکور، چنان‌که در نقشه نموده شده است، قریه جلفا و

۱. آق‌داغی: نام کوهی در سرحد شمال غربی ایران به معنای سفیدکوه است.

قراولخانه روس است و در نزدیکی قراولخانه در آخر حد محل گرگر از قدیم پلی روی رودخانه ساخته بودند، پایه‌های آن هنوز باقی است و از آن نقطه، به واسطه موانع طبیعی، کوه، نمی‌توان به خاک خوی و ماکو گذشت. در نزدیکی همین قراولخانه نهری حفر کرده‌اند که آب به شام شجاع برده زراعت کنند، ولی چون این اراضی مال دولت است رحیم‌خان سرهنگ می‌خواهد طوری بشود که دولت مستحضر نباشد، چنان‌که، تفصیل مداخلات آنجاها که اقلأ سالی دو سه هزار تومان می‌شود، مفصلاً عرض خواهم کرد. بعد از اتمام عمل قراولخانه و استحضار از حالت آنها معاودت به قریه شجاع نموده، مشغول نوشتن روزنامه گشت. قراولخانه‌های روسیه بسیار منظم و همه اسباب آن مهیا است. آذوقه خود و علیق مالشان را در قراولخانه‌ها موجود کرده‌اند، حتی در هر قراولخانه قپان گذارده‌اند که هر شب جیره سربازان و سواران را با وزن و ککش بدهند؛ جهت نظم آن، این است که مداخل ولایات سرحدیه را زیاد کرده قدری از آن را خرج نظم سرحد می‌کنند، بالمثل نخجوان معدن نمک داشت به شصت تومان تیول یک نفر ملای واعظ بوده است. حالا آن شصت تومان را دولت دستی می‌دهد، می‌گوید معدن رودخانه، خالصه دولت است، خود ضبط می‌کنم، قدغن کرده است [که] نمک از خاک این طرف به آن طرف نبرند و معدن خود را که نمک آن به مراتب پست‌تر از نمک خاک این طرف است، به شصت هزار منات^۱ که بیست [و] یک هزار تومان می‌شود، اجاره داده است. و کشتی در هر جا که کار می‌کند، مال دولت است. هر چه عمل بیاید ضبط می‌کند، اجناس و مأکولات ممنوعه را هرگاه از این طرف به آنجا ببرند در هر جا بگیرد ضبط می‌کند؛ مال دولت است لکن اگر داخل شهر و قصبه و کاروانسرا شد دیگر کاری ندارند،

۱. واحد پول روسیه در آن روز که برابر با ۱۰۰ کپک است و جنس آن نقره بود.

صاحبان مال آشکارا می‌فروشند، برای اینکه فرجه [ای] برای مردم باشد، همین فقره امر قراولخانه‌های آن دولت را منظم و مضبوط کرده است که مردم نتوانند مال ممنوعه را از آنجا بگذرانند؛ هر وقت گذرانیده، بگیرند، خرج همان قراولخانه‌ها می‌کنند؛ عمل رسیدن مواجب و جیره مستحفظین سرحدی به‌طوری منظم است که هر هفته به هفته مواجب و جیره آنها را در همان محل که هستند می‌رسانند، یک صاحب‌منصب به‌قدر یک منات از جیره یک قراولخانه تقلب کرده بود، بعد از اثبات معزول و مفقودالاثر گردید. نظم سرحدداری به‌طوری است که در هر قراولخانه آذوقه و علوفه انبار کرده‌اند. همه ملزومات خود را در کمال تمیزی و سلیقه نگاهداشته، قراولان در کمین ایستاده‌اند که تا سواری از این‌طرف ببینند فوراً سوار شده، حاضرند و نیز به‌طوری مواظبت دارند که صیادشان تا وسط رود ارس برای صید ماهی می‌آیند لکن از آنجا به این طرف نمی‌آیند، می‌گویند مال دولت علیّه ایران است، از این طرف هم اگر کسی از حد خود تجاوز کند، اول اخبار کرده هرگاه اعتنا نکنند، با تفنگ می‌زنند. به‌قراری که موثقی می‌گفتند، در بعضی امور اهل روس تفوقی از خود ظاهر می‌سازند، به این معنی که اگر بالمثل گاو و گاو میش و گوسفند از آن طرف رود ارس به این طرف بگذرد فوراً آمده می‌برند و هرگاه از این طرف به آن طرف برود کسی نمی‌تواند رفته، پس بیاورد و گاهی چند نفر سوار و پیاده تبعه روسیه به این طرف می‌گذرند، تذکره نشان نمی‌دهند؛ هرگاه ممانعت شود اسباب خود را ریخته اسبهای خودشان را رها کرده می‌روند، پس از آن به تبریز رفته، به قونسول عرض می‌کنند که مال امانت داشتیم، مفقود شده است؛ فوراً حکم گرفته آمده غرامت مال گمشده را بدون رسیدگی از ما می‌گیرند. لکن اگر از این طرف مال ببرند و سارق آن معلوم باشد، رفته عرض کنیم، می‌گویند باید از قونسول تبریز کاغذ بیاورید، وقتی که مخارج کرده، رفته می‌آوریم، آن وقت بزرگی ولایت

روسیه دزد را می آورد اگر اقرار کرد مال را گرفته می دهد و او را تنبیه هم می کند و اگر اقرار نکرد می گوید تا اقرار به دزدی مال تو نکند، من نمی توانم گرفته بدهم. قراولخانه های این طرف چنان که این خانه زاد ملاحظه نموده در مقابل قراولخانه های روسیه و نظم آن باعث خجالت و شرمندگی است، زیرا که همه بی اوضاع و گرسنه [هستند]، به طوری که گاه از قراولخانه های روسیه نان و علوفه قرض کرده و گاهی به تکدی می گذرانند. اکثر شبها و روزها هر یک از آنها که تفنگ و اسباب و اوضاع دارد به قراولخانه های روسیه سپرده، به منزل خود می رود، اوقاتی هم که در قراولخانه حاضرند باز طلب استعانت از قراولخانه های روسیه دارند، می گفتند که قراولخانه های سمت قراجه داغ و اردبیل و طالش و مغان خیلی بدتر از اینجاها است بلکه بالمره معدوم است و سبب اینکه کارگزاران آذربایجان شما را اول به سمت ارس و خوی روانه کردند این است که شاید تا دو سه ماه دیگر که شما به آنها خواهید رفت، صورت ظاهری برای آنجا فراهم بیاورند. به خاکپای مبارک شاهنشاهی روحنا فداه قسم است که بودن این قراولخانه ها به هیچ وجه از برای دولت با این حالت ثمر ندارد، بل خرج بی مصرفی است که به کیسه این و آن می رود. قراولخانه های سرحد روس از برای این است که دزدی نگذارند بشود، و فراری تذکره و گمرک را ممانعت کنند و نگذارند که از رعایای دولتین به یکدیگر بی حسابی شود و از اوضاع سرحدیه آگاه باشند. در قراولخانه های دولت علیه این چیزها که نیست بعد از لمحہ [ای] حاجی حسینعلی آدم رحیم خان سرهنگ، که نایب محال گرگر است آمده، اظهار داشت که یک بار حنا از شخصی در این قریه سرقت کرده اند، متوقع است که تا در اینجا هستید این مال پیدا شده، به او برسد، دو نفر دزدی که در این قریه هستند، همیشه مایه قتل و فساد و سرقت مال خارجه و داخله هستند؛ گرفته تنبیه نمائید. این بنده فوراً از غلامهای همراه خود و سواران سرحدیه، شبانه در

اطراف قریه مزبوره و معابر مختلفه فرستاده و نیز قدغن نمود که در قریه شجاع به خانه‌ها شبانه اِخبار کنند که هرگاه صبح مال مزبور پیدا نشود، و در هر خانه پیلما شود، آن خانه را حکماً آتش خواهند زد. فردای آن شب وقت طلوع آفتاب، حاجی حسینعلی آمد، اظهار داشت که بار حنا را شب به در خانه صاحب مال انداخته‌اند و دو نفر سارق مزبور را گرفته‌ام. سارقین را حاضر کرده چند نفر از تبعه روسیه آمده مدعی شدند که قدری مال و اسباب و تنخواه از ما به سرقت برده‌اند، چون این عمل تعلق به اوضاع خارجه داشت، دزدها را به حسینخان سرحددار سپرده که به تبریز خدمت نایب‌الوزاره فرستاده، تا او به کار آنها رسیدگی و آن دو نفر احمدآبادی و مرازه‌ای] را که مشغول صید ماهی و گذرانیدن دزد از این طرف به آن طرف بودند و میرزا حسن امین تذکره نیز از آنها شکوه و شکایت داشت، آورده تنبیه شدید نمود، ده تومان نیز عملکرد ماه شوال آنها را، از آنها جریمه گرفته، التزام گرفت که هرگاه بعد از این مرتکب چنین کارها شوند، مورد سیاست گردند، حاجی حسینعلی نیز التزام مزبوره را مهر کرده آنها را به قریه احمدآباد معاودت داد. میرزا حسن امین تذکره پس از استماع این خبر نشسته عرضنامه‌ای نوشته که با التزام حضرات و نوشته حاجی حسینعلی و حسینخان سرحددار انقاد داشت، در باب عمل کشتی نیز با حضور حاجی حسینعلی، کشتی‌بان را حاضر نموده، سؤالات و تحقیقات نموده، گفتند: دو فروند کشتی در رودخانه ارس هست یکی کار می‌کند قدیم است، یکی را امسال رحیم‌خان ساخته، ناتمام است. از مداخل آن سؤال نمود، گفتند: سالی هفتصد [و] پنجاه تومان، این بنده گفت که مداخل آن را نزد اولیای دولت گزارف قلم داده‌اند، بهتر این است که نوشته بنویسید که مداخل آن زیاده از هفتصد [و] پنجاه تومان نیست. به همین مضمون نوشته ممهور گرفته،

مرخصشان نمود. نوشته آنها را نیز فرستاد، گفتند که در شاه تختی^۱ ماکو و قراجه داغ نیز در هر یک، یک فروند کشتی ماست که آنها را نیز سالی دوهزار تومان اجاره داده‌اند.

پس از آن رعایای قریه شجاع نزد این بنده آمده اظهار داشتند که سواران تلگراف و آدمهای نایب‌الوزاره در استقبال صاحب‌منصبان خارجه و داخله، به‌طوری صدمه به ما می‌زنند که لاعلاج همه در بهار فراری خواهیم شد. عرض حال کدخدای آنجا و یک عرض حالی هم رعایا نوشته، ملتمس شدند که به‌حضور ملازمان عالی فرستاده شود. همان دو نوشته را هم فرستاد^۲ و در آنجا به حسینخان سرحددار سپرده که مواظب حال آنها بوده، نگذارد صدمه به آنها برسد و کمال امیدواری را از مراحم ملوکانه شاهنشاه جمجاه، ولینعمت کل اهالی ایران، روحا فداه، به آنها داده که آسوده خاطر باشند. او نیز چنین کرد، همه در کمال دعاگوئی و شکرگزاری^۳ معاودت نمودند. این بنده نیز محض ازدیاد دعاگوئی وجود مبارک شاهنشاهی و رفع دلتنگی از صدمه‌های سابق آنها به‌قدر پنج تومان پول سفید به فقرای آن ده تقسیم نمود، موجب مزید دلگرمی و استمالت آنها شد.

تعجب در این است که بعضی می‌گفتند مخارجی که از برای عبور و مرور سفرا، دولت می‌دهد به کیسه این و آن می‌رود و از ما جبراً هر چه بخواهند، گرفته، می‌برند، قبض رسید تنخواه را حاجی حسینعلی می‌دهد. اگر جزئی وجهی هم بدهند، او می‌خورد، به‌علاوه این مطلب هر چه داریم وقت رفتن

۱. نام محلی در نزدیکی رود ارس، در خاک روسیه آن زمان و جمهوری آذربایجان کنونی.

۲. متأسفانه این ضمیمه هم در آرشیو موجود نبود.

۳. اصل: شکرگذاری.

می‌برند و ما را لوط^۱ و عور می‌گذارند. موثقیان می‌گفتند که قدری از قریه شجاع، خالصه و تیول رحیم‌خان است. هرگاه نه‌ری از نقطه محل قراولخانه جلفای روس که حفر شده، به‌قاعده حفر می‌شد و آب به شامات کنار ارس مقابل اراضی شجاع می‌آمد اولاً سالی هزار تومان بیش از جمع حالا از اینجا به عمل می‌آمد و مخصوصاً هرگاه حکم غرس درخت توت در اطراف ارس شود و چند نفر از اهل گیلان و یزد به اینجا می‌آمد، ابریشم به عمل می‌آوردیم و تا پنج سال اگر از مالیات آنجا بگذرند، سال ششم به‌قدر بیست هزار تومان مداخل ابریشم کنار ارس، محل گرگر خواهد بود. پس از گذشتن این تفصیلات سان اجماعی سوار و سرباز سرحد را دیده و دستورالعمل کافی به‌رسم علی‌العجاله نوشته به او داده، او نیز روزنامه سرحدی و سایر مطالب و صورت مأخوذه کارگزاران^۲ دیوانی را از خود نوشته داد. فردای روز مزبور از راه دره کارداش^۳ و ایواوغلی^۴ روانه خوی گشت. پس از پیمودن قدری راه به دره کارداش رسید؛ حسینخان سرحددار مذکور نمود که در این دره دهمین نقطه در کنار شورچائی حاجی میرزا احمدخان مرحوم را چند سال قبل با یکصد نفر سوار و سرباز لخت کرده روانه خوی کردند. این بنده در آن نقطه در کنار شورچائی پیاده شد، نهار خورده نقشه آن دره را برداشت و جای قراولخانه سوللهی [؟] در همانجا چنان‌که در ایام سابق نیز داشته علامت آن بود، تعیین نمود، قدری تفرج کرده، روانه گشت و به حسینخان گفت که این اوقات دخلی به ایام سابق ندارد. الحمدلله از مرحمت اولیای دولت جاوید مدت همه جا منظم است به‌طوری که احدی جرئت خلاف ندارد. بعد از

۱. درست آن لخت است. ۲. اصل: کارگذاران

۳. کارداش نام محلی میان راه خوی و جلفاست.

۴. ایواوغلی جایی است در حدود ۳۰ کیلومتری شمال شرقی خوی.

پیمودن هفت فرسنگ راه و گذشتن از صحرای میل دوزی [۱] که محل زراعت یکانات است و گذشتن از آجی چائی که حد مرند و خوی است به قریه ایواوغلی که در دامنه تپه‌ای که در کنار قطور^۱ واقع است رسیده شب را در آنجا توقف نمود. در این قریه کدخدا و ریش سفیدی نیست، از قراری که می‌گفتند این قریه و قریه مرکان^۲ و دو سه قریه دیگر از خالصه‌جات دیوانی است، که حاکم خود ضبط می‌کند و علاوه بر مالیات دیوانی بدون اینکه ضرری به رعایا وارد آید، سالی به قدر پنج‌هزار تومان از این چند پارچه ده منفعت صیفی حاکم برمی‌دارد و آدم خودش در اول حاصل به اینجا آمده از قرار معمول عملکرد ده را ضبط می‌نماید. از دزدی و شرارت راهها و صدمات حکام سؤال نمود. این قریه اولین قریه بود که مردم آنجا اغلب از این فقرات آسوده بودند. صبح از آن قریه روانه خوی که چهار فرسنگ است گردیده، از قرائی که بعضی بسیار آباد و بلاجمع^۳، بعضی جزئی جمع داشت که مثل بلاجمع است و صحرای وسیع پرآب خوی که چقدرها آباد و از هر جهت قابل و مستعد غرس درخت توت و عمل آوردن ابریشم است، گذشته وقت غروب از دروازه چرسی وارد خوی گردیده، در دم دروازه قراولخانه [ای] دید بسیار خوب و باقاعده و منظم که واقعاً پس از ملاحظه و مشاهده قراولخانه‌های دارالسلطنه تبریز کمال تعجب را داشت، فوراً با همراهان خدمت شجاع‌الدوله رفته، بعد از ملاقات ایشان به منزلی که معین شده بود، رفته مشغول اتمام کارهای متعلقه به کنار ارس گردید. چون نوشتجات زیاد بود، مجال اینکه اوضاع خوی را نیز در طی این روزنامه

۱. اصل: قنور، نام کوهی و محلی در منتهی الیه غربی آذربایجان، در مرز ترکیه.

۲. مرکان یا مرکان‌ریت دهی از توابع هیدروج بخش سراوان است.

۳. جمع دیوانی برای آن تعیین نشده بود.

عرض کند، نشد. انشاءالله روزنامه اتفاقیه خوی را با سایر مطالب با چاپار آینده
خواهم به عرض رسانید.

مهر: علی ابن محمد

مهندس مخصوص حضور همایون

این روزنامه از روز چهارشنبه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۲۸۶، بدایت وقایع خوی و سلماس و چهریق^۱ است، لغایت یکشنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۲۸۷ که از خوی به طرف ماکو حرکت کردیم.

پس از ورود به دارالصفای خوی تخمیناً بیست روز مشغول عرض روزنامه و عرایض و کشیدن نقشه‌های سرحد کنار ارس گشته، و بعد ذلک ابتداءً به عمل بازدید قورخانه^۲ مبارکه پرداخت. جمیع اسباب از عدم مواظبت قورخانه‌چی^۳ بی‌قاعد و بی‌ترتیب ناجور بر روی هم ریخته بود، این بنده با آن شدت برودت هوا و کثرت برف و باران که مقتضی فصل زمستان است زیاده از ده روز تمام اوقات خود را صرف انجام عمل بازدید قورخانه مزبوره کرده، در کمال وقت و زحمت به مقدار جزئی و کلی اسباب رسیدگی کرده، همگی را به قاعده و ترتیب روی هم گذارده، پس از انجام و اتمام این عمل توپخانه مبارکه را نیز بازدید کرده و سان توپچی و قورخانه‌چی و اسب و عمله اصطبل توپخانه را دیده از قرار دستورالعمل کتابچه عرض کرده، انقاد داشت. بعد از انجام خدمات مزبوره، در مدت قلیل توقف خوی، به واسطه بعضی جهات که در طی عرایض به عرض رسانید، خود را مشغول تحصیل استحضارات و اطلاعات اوضاع ولایت و برداشتن نقشه‌های لازمه نمود و در باب بنائیهای هذه السنه آنچه شنیده و خود به دقت دیده، این است که این بناها با کمال تعجیل ساخته شده، چنانکه این

۱. چهریق یکی از دهستانهای بخش سلماس از توابع خوی است.

۲. در حاشیه صفحه نوشته شده: متمم روزنامه است.

۳. اصل: مواظبت و قورخانه‌چی.

اوقات به یک باران جمیع اینها از طاق و مجردی^۱ و جرز و دیوار شکست خورده، باید در وقت، بنائی جدید، از نو ساخته شود. می‌گفتند که حاجی محمدتقی معمار چون خود برآوردچی است، جمیع تقلباتی را که دانسته می‌توان به کار برد که شخص برآوردچی نتواند بفهمد به کار برده و به قدر چهارهزار تومان در میانه تلف شده و این [و] آن برده خورده‌اند. ظاهر و طرح نقشه این بناها خوب است ولی در باطن معیوب است^۲، هرگاه در تعمیر مجدد آن مواظبت نشود همگی شکست خورده و بکلی خراب خواهد شد، علاوه بر آن ناتمام است، هرگاه تمام و بی‌عیب شده و تعمیر خندق و جان‌پناه قلعه نیز سمت اتمام پذیرد و دو بدنه دیگر هم برای قورخانه سوای این دو بدنه که حالا دارد با جای صاحب‌منصب ساخته شود، و جایی هم در میدان به جهت توپها بسازند، قلعه خوی یکی از قلاع محکم دولتی و بسیار باشکوه و محسود دول خارجه خواهد شد، در صورتی که بذل اهتمامی در مواظبت آبادی آن معمول دارند، مثلاً تعمیری که محتاج‌علیه است، کرده محافظی برای آن معین کنند و در حکومت حاکمی که خرابی قلعه تعمیر نشده و آباد نباشد، حاکم مزبور را به‌علاوه مخارج تعمیر، مبلغی جریمه و جنایت کنند، تا سایر حکام همه ساله وجه تعمیری که از دولت مرحمت می‌شود به مصرف مخارج آن رسانیده، نگذارند که ابنیه دولتی خراب و منهدم شود و قراولخانه و سربازخانه خالی و بی‌سرباز نباشد، حالا که پول دولت خرج شده، اقلاب بی‌مصرف نباشد و حاصلی

۱. مجردی در اصطلاح بنایی همان جرز دیوار است.

۲. در حاشیه صفحه نوشته شده است: اینک در [شاید همه] شکست خورده و از هم پاشیده است، معلوم می‌شود که در اکثر جاها در میان پوها، سوای آجر و خشت همه چیز به کار برده‌اند.

از برای نظم عمل سرحد از اینها مترتب شود.

از اوضاع ولایت، آنچه از تقریر موثقین و معتمدین، استنباط کرده و اطلاع به هم‌رسانیده، این است که مقرب‌الخاقان شجاع‌الدوله نسبت به سایر حکام مملکت آذربایجان نهایت انتظام را در عمل ولایات سپرده به خود داده، دزدی و شرارت کم واقع می‌شود. مردم را کمال خوف و جبن و نهایت احتیاط حاصل است، نوکر بزرگ دولت و حاکم سه ولایت و صاحب سه فوج افشار است که اغلب رعیت دهات خود او هستند. هر کس را خلافی سرزند، فوراً بدون اغماض و صرف نظر تنبیه و جریمه می‌کند؛ عیبی که دارد طمع و خست و خودبینی و غرور و خودرأیی است و نیز چنین می‌گفتند که خوی و سلماس از تعدی حکام و شرارت ایلات کرد سرحدنشین به مرور خراب شده، همه ساله اکثری از رعایای این دو محل به خاک خارج می‌رفتند، حال هم که نظمی در کار هست باز به همان حالت سابق به جهات چند، رو به خرابی است. یکی از جهات مزبوره این است که خوی و سلماس را سابقاً موافق قاعده و عدالت ممیزی نکرده‌اند، اکثر از دهات هست که نصف جمع دیوان از آن وصول نمی‌شود و بعضی هم هست که سه برابر عمل دارد. حاکم از آنهایی که منفعت دارد، هرچه بتواند اخذ و عمل می‌کند و از آنها که شکست و خرابی دارد منتها خیلی رحم کند، مالیات معمول را جبراً می‌گیرد. با وصف این چگونه می‌شود که ولایت خراب نشده و رعیت به مرور از هم پریشان و فراری نشوند. شخصی چنین می‌گفت که هرگاه در هذه‌السنه در باب سربازگیری حدیقف از برای مداخل قرار نمی‌دادند و به مثل سایر جاها رفتار می‌نمودند، کل خوی و سلماس از هم پاشیده شده بود. فقط ظلمی که به رعایا در این باب وارد آمده این است که اولاً از آرامنه سرباز نگرفته‌اند، به پیشکش جزئی اکتفا شده، اراضی خوی نیز به همین جهت از دادن سرباز معاف گشته به بعض دیگر هم به واسطه بستگی به حکومت

تخفیف مرحمت شده. این قشون جدید خوی به سایر جاهای باقی مانده تقسیم شده، محض اینکه مأخذ درست شود بر غله از قرار بیست خروار، یک سرباز قرار داده‌اند. این فقره باعث خرابی و پریشانی بعضی دهات و اهل آن شده است، بعضی هم به خاک خارج رفته‌اند، دیگر آنکه در سنه ماضیه در بعضی از دهات مبالغ کلی گرفته سربازان آن ده را معاف داشته، سرباز داوطلب گرفتند و از آنها هم به قدر مقدور چیزی اخذ نمودند، قسم می‌خوردند که در این فقره سربازگیری در سنه ماضیه محمدجعفرخان سرهنگ مبلغ چهارهزار [و] هفتصد تومان به اسم و رسم از مردم گرفته، حالا که از روی بنبچه از همه جا سرباز می‌گیرند از آن بیچاره‌ها هم که در سال گذشته مبالغ کلی گرفته‌اند، آنها هم محض اینکه از صدمه تحمیل سربازگیری و اذیت آن در ده خود آسوده باشند، داده، خود را پریشان کرده‌اند، باز سرباز گرفته‌اند با ضمانت پاداری آن. این چیزها باعث می‌شود که رعیت تاب و توان تحمل و زیست را ندارد. اغلب روزها خبر فرار بعضی آنها به خاک خارج می‌رسد، چنانکه از قصبه سلماس و قریه مرکان هر روز از این اخبار می‌رسد و سبب دیگر بر صدمه هذه السنه اهل خوی و سلماس گرانی است. اربابان ملک و صاحبان غله که رحم و مروت ندارند، هر چه بیشتر گرانی می‌شود تأمل آنها در فروش غله رو به تزاید است. به این جهت ضعفا و فقرا خیلی پریشان حال شده‌اند. نان لواش یک من هشتصد دینار و سنگک غیر ماکول پر خاک ششصد دینار و جو چناق^۱ هفتصد [و] پنجاه دینار و برنج یک من به وزن تبریز دوهزار دینار است.

روزی به تماشای قلعه و حصار و برداشتن نقشه آن رفته بود، ملاحظه نمود

۱. جوی چناق، منسوب به چناق، دهی از دهستان گرمادوز بخش کلبر شهرستان زنوز.

که اولاً از برج و پشت مردرو^۱ و شیرحاجی^۲ در وقت تعمیر خرابی و اندود دیوار که هنوز ناتمام است، خاک برداشته و در اکثر جاها بعضی پرچها بکلی خالی و پشت شیرحاجی معیوب شده است. جهت این فقره، نبودن مهندس و عدم مواظبت معمار در وقت تعمیر بوده است، نفهمیده که جان پناه و شیرحاجی قلعه برای چه است و برج به جهت چه کار ساخته شده و پر از خاک است.

روزی نیز به تماشای قراولخانه‌های شهر و خارج رفته، بعضی از آنها ناتمام و چند نفر سرباز موجود دارد و بعضی ناتمام است که در هذلسنه باید ناتمامی آن تمام شود. مبال جهت قراولخانه‌ها نساخته‌اند، باید ساخته شود. وضع قراولخانه‌های مزبوره بسیار خوب است و ساختن آنها در شهر خوری بسیار لازم بود، زیرا که هم بر شکوه شهر سرحد افزوده می‌شود و هم هرگاه همه مسکون شده و سرباز با لباس تمیز در آن موجود باشد، باعث نظم شهر و استحکام عمل قلعه خواهد شد. پس از آن روز به بازار و مسجد مطلب‌خان مرحوم رفت، الحق مسجد بسیار عالی و بنایش مستحکم بود، حیف که خراب و ناتمام است، انشاءالله از توجه ملازمان عالی مسجد مزبور که در حقیقت یادگار اجداد سرکاری است تعمیر خواهد شد. مسجد شاه خوری بجز زمین چیزی ندارد، چنین می‌گفتند که آثاری از آن بود، لکن سنه ماضیه بکلی خرابش کرده، مصالح و سنگهای آن را به جهت فرش میدان سربازخانه می‌بردند، در این فقره میان علماء هممه افتاد، اگر چه چاره خرابی آن را نتوانسته بکنند ولی سنگها را نگذارده

۱. مردرو راه تنگ و باریک در کنار دیوار داخلی قلعه که موقع رزم از آن استفاده می‌شد.

۲. شیرحاجی: حصارى که بر دور حصار درون باشد. دیوار مستحکم که گرد قلعه‌های جنگی می‌کشیدند.

ببرند. به همان حالت در صحن مسجد افتاده است.

از عمل مستقلات جویا شد شخصی چنین مذکور داشت که مستقلات خوی بسیار کم است و این فقره نیز یکی از مداخلات حاکم است، به این جهت که او مبالغ کلی علاوه بر مستقلات معمولی دیوانی معامله می نماید، درین دو سه سال شاهی، اشرفی و عیدانه و خلعت بهاء و خدمتانه محصل، و شیرینی خلعت پوشان و غیره نیز از اهل بازار دریافت می کنند. در سنه ماضیه اغلب تجار و کسبه شوریده رو به تبریز و طهران می رفتند، نورالله خان پسر اسدآقای مرحوم بعضی را خود از قریه سیدتاج الدین برگردانیده، و بعضی را نیز با چند نفر از آدمهای حاکم از قبیل فراشباشی و غیره جبراً مراجعت داده و به سواران قراسورانها نیز سپرده بودند که از معارف، کسی را نگذارند از راه تبریز و غیره بگذرد. چون درین مقدمه از نورالله خان این خدمت نیز در وکالت مقرب الخاقان شجاع الدوله به ظهور رسید، استدعای حمایل و نشان سرهنگی نمود، فوراً مرحمت شد و به جهت دو نفر از علماء که با حاکم همدست بوده و در این باب از او حمایت داشتند و در همه مواد خود را از تحمیل دیوان آسوده نموده اند، خلعت از اولیای دولت خواسته بود، مرحمت نمودند و این فقره باعث یأس مردم گشته، ناچار هر نوع صدمه را متحمل و مطیعند، حالا طوری شده که در تحمل هر یک از تحمیلات هرگاه جزئی اهمال شود مورد هزار نوع ایذاء و اذیت خواهیم بود، هرگاه رأی جهان آرای مبارک بر این قرار گیرد که مستقلات خوی بازدید شده و از قرار دو عشر بر آن جمع بسته شود و مالیات اصناف نیز مجدداً معین شود و قدغن شود که بیش از آن معامله نکنند، هم کسبه و تجار دعاگوی دولت بی زوال خواهند بود و هم اقلأً بر مالیات دو دهیک اضافه خواهد شد. و نیز می گفتند که امسال در اخراج نمودن سرباز و صاحب منصب و اخذ نشانهای فوج دهم، آنچه به اسم دولت گرفتند از این قرار است که در گرفتن نشان از نقره،

پنج هزار دینار و از مطلقاً یک تومان و از طلا دو تومان خدمتانه گرفته‌اند. مبلغ سیصد [و] پنجاه تومان از آن به پاشایبیک فراش خلوت رسید. از اخراجی فوج نهم، مواجب سالیانه و از هر نفری یک تومان خدمتانه گرفته‌اند و از اخراجی فوج دهم مواجب نه ماهه را با پانزده هزار دینار خدمتانه دریافت نموده‌اند، سوای این از هر یک از صاحب‌منصبان فوج که مأمور به گرفتن سرباز جدید می‌شوند تقلبی ظاهر می‌شد، بعد از تنبیه از بیست [و] پنج تومان الی سیصد تومان جریمه گرفته‌اند و سوای اینها روزی سان جمیع صاحب‌منصبان هر دو فوج را دیده، همه را تنبیه سخت که لازم و واجب بود نموده، چند نفر را گوش بریده و چند نفر را چوب زیادی در کوجه و بازار زده، آنها نیز از سی تومان الی چهارصد تومان جریمه گرفته‌اند و علاوه بر آن مواجب سالیانه آن صاحب‌منصبان نیز دریافت شده، خود این بنده به‌طور دقت رسیدگی کرده، یکی دو نفر را که به‌اسم می‌داند این است که از وکیل‌باشی فوج دهم چهارصد تومان و از علی سلطان ساکن ایواوغلی دو بیست تومان بعد از زدن چوب بسیار، سوای خدمتانه گرفته‌اند. مقرب‌الخاقان شجاع‌الدوله به‌طور دلخواه مأخوذی را فردی نوشته، به‌مهر سرهنگان و جبرئیل خان و غیره رسانیده که زمان آمدن به‌رکاب مبارک آن وجه را خدمت اولیای دولت ابدمدت تسلیم نماید، قسم می‌خوردند که در این معامله اقلماً هفت، هشت هزار تومان گرفته‌اند و می‌گفتند که اگر چه سربازان پادار گرفته شده و میرزا احمد توپخانه موافق سلیقه دیوانیان کتابچه خوبی نوشته، ولی از بس ظلم و تعدی کرده‌اند و اضافه بر مالیات اخذ شده، مردم به‌ستوه درآمده‌اند، هرگاه امر به این احوال بگذرد چند سال دیگر از خوی، همان اسمی خواهد بود. یک ثلث اهل خوی و سلماس در شرف حرکت و رفتن به خاک خارج هستند و اغلب می‌روند و نیز می‌گفتند که در باب تعدیل و ممیزی خوی و سلماس حکم رسیده که خود شجاع‌الدوله پس از مراجعت از

دارالخلافه مشغول این کار شود، اگر چنین چیزی سمت وقوع یابد مردم خیلی پریشان خواهند شد. بلی باید تعدیل شود ولی آدم خارج درست‌کار درست قولی باید از جانب اولیای دولت مأمور به این کار شده، مهندس و مساحی همراه آورده، در وقت حاصل دهات و مستقالات ممیزی شود، آن وقت هم تعدیلی شده و هم بالطبع به جهت دولت ضرر نخواهد داشت، بلکه منفعت دارد، شرط این کار، درستی و صداقت مأمور این خدمت است که انعام و مخارجی از دولت به او مرحمت شود تا قطع طمع از خارج کرده، به عدالت این عمل سمت انجام پذیرد.

روزی از دروازه خیابان برای دیدن خانه‌های مابین خندق و حصار و اراضی اطراف خندق رفته، ملاحظه نمود که از دروازه شہانتق و خیابان الی آخر دیوار متعلق به آن سمت قلعه، مردم متفرقه خانه ساخته‌اند و دباغخانه نیز در آنجا است و تا حال آنچه حکم در باب خرابی آنها صادر شده است، مجری نداشته و این فقره را نیز اسباب مداخل قرار داده‌اند، همه ساله حکم به خرابی آن کرده و به وجه پیشکش جزئی موقوف می‌دارند، بودن خانه و دباغخانه مابین خندق و حصار خلاف قانون قلعه‌داری است و علاوه بر آن همه ساله ضرر این خانه‌ها به خندق و دیوار قلعه می‌رسد. انصاف نیست بعد از آنکه دولت جهت تعمیر این قلعه محکم، مخارج کلی نماید باز این خانه‌ها موقوف نشود، منتها حاکم خواهد گفت که چون صاحبان خانه‌ها فقیرند و جای رفتن ندارند نخواستم پریشان شوند، قرار دادم که بعد از این اذیت آنها به قلعه و دیوار خندق نرسد، این بنده می‌تواند عرض کند که هرگاه مقرر شود به آن اشخاص در محلات خارج و دهات نزدیک جایی داده که همین مصالح خانه‌های خود را برده آنجا جا بسازند منزل کرده مشغول کسب و رعیتی شوند، همه آنها راضی و دعاگو خواهند بود زیرا که آن وقت ضرر رشوه و تعارفات و تحمیلات هر ساله را نخواهند داشت. اینکه

حالا خود را ملجاء^۱ به ماندن آنجا می‌دانند و علماء به جهت عدم مزاحمت و کوچانیدن آنها واسطه نزد حاکم می‌فرستند، به جهت این است تا حکم به خرابی آنها می‌شود یک‌دفعه فراشان بر سرشان ریخته به‌اذیت و آزار و گرفتن خدمتانه بسیار مردم را بیرون می‌کنند. بیچاره‌ها حیران و سرگردان می‌شوند که عیال و اطفال خود را به کجا ببرند و در چه جا منزل دهند، هرگاه اول جای آنها را در محلات خارج یا دهات نزدیک معین کرده، کم‌کم ده خانه بیست خانه بدون اذیت و آزار کوچانیده به‌آنجاها برده، خدمتانه طلب نکنند در عرض شش ماه مابین خندق و حصار خالی شده و از احدی از آحاد نیز صدا بیرون نمی‌آید، و همچنین است دباغخانه که هر چه به‌شهر دورتر باشد عفونت هوای شهر کمتر می‌شود. در خوی همه جا آب بسیار و زمین در هر محل ممکن است، زمین دیوان خاصه مابین خندق و حصار را از برای دباغخانه چرا معین کنند؟

در باب اراضی خوی که در کنار خندق واقع است موثقین چنین مذکور نمودند که از لب خندق الی یکصد [و] پنجاه ذرع، عرض این اراضی خالصه دیوان همایون اعلی است، که در وقت ساختن قلعه حضرت نایب‌السلطنه خلد مکان طاب ثراه ابتیاع نموده که زمان ضرورت به‌کار دولت بیاید، و در سایر اوقات زراعت کرده، مداخل آن را صرف تعمیر قلعه و خندق نمایند. اینک اراضی مزبوره را مردم متفرقه متصرف شده، زراعت می‌کنند و در مقابل دروازه محله کاروانسرای ساخته و در دو سه جای دیگر یخچال بنا کرده، منافع برمی‌دارند، منتها از این اراضی مثل سایر جاها یک عشر به‌صیغه مالیات دریافت می‌شود. هرگاه حکم به تصرف اینها شرف‌صدور یافته، به‌دست قلعه‌بیگی خوی که مشخص خواهد شد بدهند که او خود زراعت کند، اقلأً سالی دوهزار تومان عاید

۱. در اینجا منظور ملزم و مجبور است.

دولت خواهد شد. دور قلعه قریب پنج هزار ذرع در پنجاه ذرع است که دو یست [و] پنجاه هزار ذرع می شود، آب فراوان موجود است، هرگاه صیفی کاری بشود، چقدر مداخل خواهد داشت. هرگاه رأی اولیای دولت بر این قرار نگیرد و باید در دست همین اشخاص که اکنون زراعت می کنند باشد، لامحاله از قرار سه عشر مثل سایر خالصه جات مالیات دریافت شود و از کاروانسرا و غیره نیز مالیات زمین دریافت شود، فقط گندم بکارند، اقلأ تخمی ده تخم می دهد، سالی پانصد تومان بل اضافه مداخل خواهد داشت و هرگاه بخواهند به فروش برسانند اقلأ بتدریج در یک، دو سال ده هزار تومان عاید دولت می شود. حکام محض مداخل جزئی خود که اضافه بر مالیات دیوان می شود، تا حال این فقره را به عرض اولیای دولت نرسانیده اند. چنان که به تحقیق رسیده سالی پنج هزار [و] دو یست تومان از اراضی بیرون و مستقلات شهر، حاکم مالیات می گیرد و در اجاره کلاتر شهر است، و سوای این تومانی سی شاهی عوارض از قبیل پول شاهی اشرفی و خلعت بهاء و خدمتانه محصل دیوان و موجب کلاتری که حاکم مشخص می کند و مخارج چاپار روانه کردن به تبریز و طهران دریافت می شود. ^۱ فقره دیگر از مداخلات مالی خوی روزی شخص امینی چنین می گفت: که از چمنهای ^۲ خوی که عبارت از چمن باغ و چمن امیریگ و پارچی و سراب گنگ زر و شور بلاغ و درشک سلماس و زاویه و زورآباد و سکمن آباد ^۳ باشد. علاوه بر آنچه به خرج اسبان توپخانه مبارکه می رود سالی به قدر پانصد تومان اجاره می دهند که قدری به امیرآخور اصطبل و قدری به حاکم و قدری به

۱. در حاشیه صفحه نوشته شده است: و مالیات آنها بیش از سه هزار تومان نیست.

۲. چمن به معنی راه و طریق آبادی است.

۳. محله های فوق همگی از محلها و توابع اطراف شهری خوی اند.

جلودارهای توپخانه که در خوی و تبریزند می‌رسد. هرگاه مداخل همین چمنها را دولت ضبط کند اقلأً موجب مهتر و جلودار و غیره اصطبل از همین چمنها بیرون می‌آید بدون اینکه هیچ نوع صدمه به احدی وارد آید، همچنین است سایر چمنهای آذربایجان که مداخل همه را اشخاص متفرقه می‌برند و از اولیای دولت قوی شوکت پوشیده و پنهان است.

روزی نیز به تماشای داغ‌باغی رفت، خرابی آنجا را نیز دید و نقشه آنجا را برداشت، عمارت آن خراب و اکثر^۱ اشجار آن بریده شده است، اینک سوای اشجار توت و میوه، هشتاد اصله درخت چنار دارد که همه یک‌قد و موزون و از نیم ذرع الی یک ذرع [و] نیم قطر و کلفتی آن است ولی اشجار میوه آن همه کهنه و کم‌ثمر است. مباشر خالصه گاهی به هیزم فروشی و گاهی به فروختن یک درخت چنار چنان‌که در سنه ماضیه هم یکی را بریده‌اند و گاهی به عمل آوردن ابریشم از درخت توت باغ و گاهی به کشتن پنبه و غیره مداخل خود و مالیات آنجا را برمی‌دارد، میوه آن منتها یکصد [و] پنجاه تومان جمع دیوانی را بدهد، مخارج مباشر خالصه از سایر چیزها است. شخصی چنین می‌گفت که نقی‌خان سرهنگ خارج از فوج پسر حاجی حسنقلی خان مرحوم طالب است که درختهای میوه آن باغ^۲ را به قیمتی که ارزش دارد بخرد و تنخواه آن را که قریب هفتصد تومان می‌شود، نقد تسلیم اولیای دولت نماید و پنج ساله و یا شش ساله باغ را اجاره کند، به همان مالیات معمولی دیوانی و در آنجا در مدت اجاره خود صیفی‌کاری کند و درخت جوان از هر میوه در این مدت، در باغ غرس کند و بعد از انقضای موعد اجاره باغ را پراز درخت جوان و معمور و حاصل‌خیز تحویل بدهد. زمین

۱. اصل: اکثر از.

۲. در حاشیه صفحه نوشته شده است: که سوای اشجار چنار که از آثار قدیم است، باشد.

باغ زیاد است، هر کس قبول این کار را بکند منفعت زیاد از صیفی‌کاری آن برمی‌دارد و به دولت هم منفعت می‌رسد و باغ خراب، معمور می‌شود، یک فقره از مداخلات کلیه که در این نقطه سرحد می‌توان برداشت، فقره ابریشم خوی است، آب و هوای آن توت را بسیار خوب تربیت می‌کند و اهل خوی این اوقات، بنای غرس اشجار توت گذارده‌اند به قدر صد هزار تا به حال در اطراف آن از اشجار توت غرس شده، از آن جمله محمدجعفرخان سرهنگ پانزده هزار و حاجی باقرخان پسر عباس‌خان، ده هزار تا به حال به عمل آورده‌اند. تخم از خراسان آورده و یک جور هم که به تخم بُروسا^۱ مشهور است، از فرنگستان آورده‌اند و آقاخان متعلم ابریشم‌ساز که در خوی است، مردم را ترغیب کرده، مشغولند. نمونه ابریشم را نزد این بنده آورده بود، پیلۀ تخم بُروسا سفید و کوچک و سخت و ابریشم آن نرم می‌شود و تخم خراسان، الوان است ولی مثل تخم بُروسا نیست، یک من تخم بُروسا این است که تا حال هیچ عیب نکرده و حالا تخم خوب از همان در خوی گرفته شده است، سه فقره استدعا در این باب می‌کردند؛ اولاً دولت هشت ساله اخذ مالیات از درخت توت را معاف داشته متعرض هیچ‌کس نشود؛ ثانیاً چون مردم خوی درست بلدیت ندارند و از یک نفر آقاخان هم کاری از پیش نمی‌رود، مقرر شود که بیست نفر از اهل گیلان به خوی آمده زیردست آقاخان باشند، مخارج آنها را همین اشخاص متحمل خواهند شد و آنها تعلیم نمایند؛ ثالثاً آقاخان که مدت‌ها زحمت کشیده در مدارس و کارخانه‌جات پاریس تحصیل کرده و از خود خرج نموده است مثل سایر متعلمین یکصد [و] بیست تومان موجب در حق او برقرار شود که بابت گذران معاش پریشان حال نباشد، مخصوصاً مشارالیه متعهد است که هرگاه از جانب

۱. بروسا / بروسه / بوسا، شهری در ترکیه امروزی که ابریشم آن مشهور است.

اولیای دولت جاویدمدت بذل مرحمت درین مورد بشود، تا هشت سال دیگر مبالغ خطیر از ابریشم خوی عاید دولت شود که اقلأً سالی چهل، پنجاه هزار تومان باشد، زمین مستعد پرآب فراوان و خالی است و هوای مناسب این کار نیز در خوی موجود است، جزئی مواظبت لازم است. حالا با وجود عدم مراقبت اهل آن محتاج به ابریشم خارج نیستند، اقلأً بعد از هشت سال ده برابر قیمت پنبه که اینک در اینجا به فروش می رسد و تقریباً چهل هزار تومان می شود، ابریشم به فروش خواهد رسید و علاوه بر منافع از ازدیاد مالیات ولایت مداخل گمرک نیز ضعف^۱ خواهد شد؛ پول در مملکت فراوان می شود، اهل وان و اردوباد می آیند و می روند و از خوی نهال توت می خرند، مردم چون مواظبت ندارند و خودشان از عمل آوردن ابریشم بی ربط هستند، نهال فروشی می کنند.

فقره دیگر از مداخلات خوی که به دقت رسیدگی شده کیفیت معادن نمک است. می گفتند که معدن نمک در آن بسیار است. سابق بر این از دیوان اعلی جمعی نداشت، دو سال قبل مقرب الخاقان شجاع الدوله قرار گذارده که از باری هزار دینار گرفته شود، این فقره را سال گذشته پس از دو سه ماه اول که در دست کارگزاران^۲ حکومتی بود به مشهدی غفار میزان ششصد [و] پنجاه تومان اجاره دادند. در هذلسنه گفتگوی یکهزار تومان در میان بود، مداخل معدن نمک خوی بیش از اینها است. در خاک عثمانی متصل به سرحد جمیع اکراد و سایر اهل ولایت محتاج به نمک این طرف هستند، اگرچه دولت عثمانی قدغن کرده که از این طرف به آن طرف نبرند، ولی چون مردم آن طرف محتاج و اکراد به نظم اعتنائی ندارند لهذا قائم مقام هر محال به جزئی پیشکش اکتفا کرده، اغماض می نماید، و نیز می گفتند هرگاه معادن نمک از جانب دولت ضبط شود و برین

۱. یعنی دو برابر.

۲. اصل: کارگذاران.

قرار دهند از باری که به خارج می‌رود، یکهزار [و] پانصد دینار و آنچه در داخله مصرف می‌شود، هزار دینار بگیرند و این عمل را جزء گمرک قرار دهند، اقلماً سالی یکهزار [و] پانصد الی دوهزار تومان به عمل می‌آید.

یک فقره دیگر از مداخلات معمولی خوی که جزء بدعت حکام محسوب است این است که از هر باری که وارد شهر خوی و سلماس و ارومی می‌شود پنجاه دینار حق‌الحکومه گرفته می‌شود و خوی و سلماس را مقرب‌الخاقان شجاع‌الدوله، می‌گفتند ششصد تومان به مشهدی غفار اجاره داده است. پس از کسب این اطلاعات و مسوده نمودن نقشه‌ها حاجی محمدتقی معمار اصفهانی و مشهدی حسن آمدند، چند روزی برآورد بناهای شده شهر را نموده، چنان که به توسط حاجی قاسم چاپار اسلامبول در طی عرایض و مطالبات سرحد کنار ارس محال گرگر عرض کرده بود به این بنده تکلیف کردند که طومار حاجی تقی را به قدر چهارده هزار [و] ششصد تومان خرج قلمداد کرده‌اند، بدون رسیدگی ثانوی تصدیق کرده، مهر کنیم، مبلغی هم می‌دادند، این بنده زیر این بار سنگین و خیانت بزرگ نرفته، پس از آنکه شجاع‌الدوله این حالت را دیدند بنای کارشکنی را در جمیع کارهای مرجوعه به این بنده گذارده، در هیچ امری از امور سرحدیه موافقت ظاهر نساخته، بل بنای مخالفت را گذارد، آنچه این بنده در باب انجام کارهای محوله به خود در شب و در خلوت به ایشان عرض می‌نمود، روز در جلوت طرح صحبت ریخته ممضی نداشتن آن را مجلسی می‌کردند و در نزد مردم اظهار قدرت و شوکت می‌نمودند، پس از آنکه ملاحظه این حالت را نمود زیست و توقف خود را در خوی بی‌حاصل دیده، خواست که با نهایت رنجش به سمت ماکو حرکت کند. از این فقره که مستحضر شدند میرزا سلیمانقلی وزیر خود را فرستاد، خواهش کردند که این بنده به همراه ایشان به سلماس رفته،

چهریق^۱ را هم دیده، در مراجعت برآورد بنائیهای قلعه را نموده، سوار و سرباز را به جهت سان حاضر کنند، که سان دیده خدمت به انجام رسد. این بنده محض پیشرفت کار قبول نمود. روز یکشنبه سیم ذی حجة الحرام زیادی بنه را در خوی گذارده روانه سلماس گشت. در وقت حرکت به استاد فرج معمار که از تبریز فرستاده بودند، خبر کرد که همراه بیاید، او نیز قرار داد که فردای آن روز روانه سلماس شود.^۲ در عرض راه همه جا از میان قراء آباد گذشته، اراضی پرآب پیر علف خوی که از عدم مواظبت و نبودن رعیت بی زراعت افتاده، معادن نمک را مشاهده نمود. در قریه قراتپه که از دهات میرزا آقای مرحوم است نهار خورده، از شخص پیرمرد صدساله بعضی تحقیقات نمود، چنین گفت که دهات خوی از تعدی حکام و صدمه ایلات و اکراد خراب شده، بیست [و] دو سال است که مردم متفرق و پریشان هستند، دو سال است که قراسوران در بعضی جاها گذارده اند، قدری از صدمه دزدی اکراد آسوده هستیم ولی قراسورانها بنا گذارده اند که از عابرین و مترددین نفری و باری صد دینار می گیرند، نمی دانم دولت حکم کرده و یا آنکه سر خود این بنا را گذارده اند.^۳ چنین می گفت که ما رعیت به منزله گله هستیم هرگاه چوپان از گله خوب متوجه شود، روزبه روز عده آن زیاد و شیر و

۱. نام یکی از دهستانهای هفتگانه بخش شاهرور شهرستان خوی است.

۲. در حاشیه صفحه نوشته شده است: ولی حاجی تقی او را محرک شده، بعد از حرکت این بنده به سمت سلماس همراه خود به تبریز برد.

۳. در حاشیه صفحه نوشته شده است: اوقاتی که میرزا فضل الله وزیر نظام، پیشکار آذربایجان بود، نظم خوبی می داد، احدی را قدرت تخطی و تجاوز و بی حسابی نبود، می گفتند که در مستوفی باشی گری خراسان هم خوب حکومت کرده همگی از او راضی و وجود مسعود اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحی و روح العالمین له الفداء را دعاگو هستند.

روغن و پنیر آن بیشتر می‌شود، هرگاه گله را به حالت خود گذارده، مواظب دادن آب و علف آن نشود، بلکه هر چه شیر دارد بدوشند، نگذارند که به جهت خوراک بره‌های آن چیزی بماند، بره‌ها بکلی تلف می‌شوند، سهل است که خود گوسفندها هم کم‌کم از میان رفته گله بکلی تمام و مداخل یکجا، مقطوع و موقوف می‌شود و نیز می‌گفت که امسال ضرر این بناثیا که در خوی شده است بر ما بیچارگان نیز وارد آمده، چوب و تیر به‌دهات اطراف حواله دادند و از قیمت معمولی تیر پانصد دینار و هفتصد [و] پنجاه دینار کم و کسر کرده و وجه آن را با ما محسوب نمودند، ما نیز خواستیم که با سربازهای خود بنای شراکت این ضرر را گذارده از عهده برآئیم، سربازان به‌صدا درآمده حکم آوردند که به سرباز تحمیل نشود. این تحمیل نیز در هذّه‌السنه بر ما وارد آمد علاوه بر آن از گاو و گاو میش که مجبوراً چوب را به شهر می‌برد جفتی چهار منات خدمتانه می‌گرفتند، از آنجا بعد از قدری مکث روانه قصبه دیلمقان سلماس گشت، وقتی که بر سر گدوک سلماس رسید، چنان‌که در نقشه ملاحظه خواهند فرمود، در آن نقطه شخصی چنین مذکور نمود که این محل مأمن قطاع‌الطریق بوده، چون سه چهار فرسنگ بیش به سرحد مسافت ندارد اکراد سرحدیه همیشه از اول ربیع الی آخر خریف در اینجا مشغول سرقت و شرارت می‌شوند، محل عبور و مرور سارقین صفحات اروئق^۱ و مرند نیز هست. دو سال است مقرب‌الخاقان شجاع‌الدوله قراسوران گذارده، قدری از شر آنها آسوده هستیم، لکن چون از برای قراسوران مأمنی نیست که آنها را از حرارت آفتاب تابستان محفوظ و محروس دارد و شب را در آنجا منزل کنند به این جهت به دهات اطراف خانه نزول می‌کنند و به دهات اطراف صدمه می‌رسانند. این بنده جای قراولخانه [را] در آن نقطه معین نموده

۱. اروئق از بلوکات حوالی مرند است.

روانه گشت، وقت غروب وارد سلماس شده، در خانه حاجی میرزا بابا نام تاجر سلماسی که جایی برای این بنده مشخص کرده بودند منزل نمود. میرزا لطفعلی پیشخدمت شاهنشاه مبرور نیز در آنجا منزل داشت. صبح روز دوشنبه را خدمت مقرب الخاقان شجاع الدوله رفت، مشغول دیدن سان و دادن مواجب سربازان افشار [بود] جمعی [با] مقرب الخاقان بیوکخان [مشغول] ترتیب و روانه کردن آنها به دارالخلافه طهران بودند، فوج بسیار باشکوهی به نظر آمد، پنج شش روز ایشان مشغول این کار و این بنده مشغول تحصیل استحضارات اوضاع ولایت و برداشتن نقشه های لازمه بود. از اوضاع سلماس آنچه به تحقیق رسید این است که سلماس از بناها و آبادی قدیم سلم بوده محل پرمداخل و حاصلخیز و معمور بوده است. امیرخان سردار مرحوم در دور شهر دیلمقان که تا سرحد عثمانی، منتها سه چهار فرسنگ مسافت داشته باشد قلعه و حصاری ساخته بود، بعد از او به مرور قلعه خراب شده حالا دیوار خرابی باقی مانده و خندق آن در بعضی جاها پر شده و نمایان نیست. اینک دروازه های سنگی بسیار خوب دارد، هرگاه حکم به تعمیر آن قلعه شود، نصف مخارج آن را بزرگان سلماس محض حفظ مال خود از شر اکراد دزد و حراست عیال و اطفال خود می دهند، چنانکه جناب شیخ الاسلام نیز می گفتند، اگر چه این بنده درین فقره مأموریت نداشت ولی مخارج آن را نظری برآورد کرده، به قدر پنج هزار تومان تخمیناً خرج دارد که دو هزار [و] پانصد تومان آن را دیوان همایون بدهد و دوهزار [و] پانصد تومان دیگر را اهل ولایت متحمل شوند. خرابی سلماس به حدی است که عرض آن موجب کدورت خاطر عالی خواهد شد. همین قدر عرض می کند که درین مدت قلیل به قدر نصف اهل سلماس به خاک عثمانی و روسیه رفته اند. میرزا لطفعلی چنین می گفت که سال گذشته به قدر یک هزار [و] دویست تومان از من اضافه بر مالیات گرفته اند، حاجی میرزا بابا قسم می خورد که من سیصد تومان داده ام، به علاوه آن

اینک از مالیات سال نو حواله کرده‌اند، حرفشان این است که سنه ماضیه به جهت مصارف بنای خوی تنخواه کم بود باید حالا از سال نو گرفت و به مباشرین که طلب‌کار هستند داد و نیز می‌گفت که ده روز است یک فوج سرباز افشار را در آنجا نگاه داشته و دسته‌دسته به دهات تقسیم نموده صاحب هیچ چیز نیستیم. به طوری از اوضاع آنها به خصوص حالت میرزا لطفعلی متأثر شده که تحریری نیست. نقشه اطراف را برداشته، روزی نیز به تماشای قصبه شهر کهنه سلماس و قریه خسروآباد^۱ رفته، در نزدیکی شهر کهنه برجی مانند برج راه حضرت عبدالعظیم بل بهتر از آن دید، چنانکه نقشه آن به نظر سرکار عالی خواهد رسید که مقبره آمنه خاتون بنت اغوزآقا است که ششصد سال قبل اغوزآقا امیر این محل و سرحددار این نقطه بوده است، دختر خود را دوست می‌داشت، بعد از وفات او بنای این برج را گذارده و در آنجا مدفون نموده است. از آنجا گذشته به قریه خسروآباد رفت، رعایای قریه مزبور کلاً کاتولیک هستند. از دولت فرانسه چند نفر کشیش و چند نفر از دخترهای ترک دنیا به آنجا آمده از وجوه خیریه اهل فرانسه در آنجا کلیسای بسیار خوبی مثل کلیساهای فرانسه از سنگ ساخته یک لوحه تصویر حضرت عیسی که قریب هزار تومان ارزش دارد، یکی از شاهزاده‌های روم ایتالیا به جهت آنجا نیاز کرده است. در مقابل همان کلیسا مدرسه بنا کرده‌اند، سه طبقه شاگرد از بچه‌های رعایا که مذهب کاتولیک دارند در آنجا درس می‌دهند: طبقه اول جوانان پانزده ساله هستند که مخارج شام و نهار و گرفتن کتاب و قلم و کاغذ و رخت و غیره آنها با کشیشهای آنجا است، مثل مدارس فرانسه شبها هم در آنجا می‌خوانند. تحصیل آنها زبان فرانسه و جغرافیا و حساب و هندسه و تاریخ و زبان کلدانی است؛ طبقه دویم اطفال

۱. از توابع شهر سلماس.

کوچک از چهار سال الی هفت سال هستند که آنها را یکی از دخترهای ترک دنیا درس الف و بای فرانسه و کلدانی و عددشماری و راه رفتن به قاعده و نشستن و برخاستن و ادب و آداب یاد می‌دهد؛ طبقه سیم دخترهای آن قریه هستند که کلاً درس نوشتن و خواندن زبان کلدانی تحصیل می‌کنند و گاه بعضی از آنها فرانسه و جغرافیا می‌خوانند. طرز تربیتشان به اطفال دهقان و بنیان مدرسه‌شان بسیار خوبست، چون از جانب دولت فرانسه است. عیب پولتیکی هم ندارد، هرگاه اولیای دولت علیه نیز جزئی مستمری از اوقاف به جهت آن مدرسه قرار بدهند، بنا بر پولتیک مناسب و این جوانان نیز که از رعایای دولت علیه می‌باشند به کار دولت می‌آیند. اهل آن قریه از عوارض بی‌معنی و بی‌جای عبدالعلیخان که از جانب وزارت امور خارجه رئیس ارامنه ارومی و سلماس است، حکایتها و شکایتها داشتند، چنین مذکور داشتند که تاکنون آنچه عرض کردیم به‌جایی نرسید، پس از مشاهده حالت آنها مراجعت کرده، قریب قصبه سلماس که رسید باغ مرحوم محمدصادقخان دنلی و عمارت عالی آن نمایان بود. به تماشای آن رفت الحق بسیار عمارت عالی خوبی است، اینک در دست حسینخان دیوانه است که پسر آن مرحوم باشد. در واقع حیف است که باغ و عمارت به آن خوبی خراب و ویران شود. بعد از تماشای آنجا به منزل آمد. حاجی میرزا بابای تاجر سلماسی صاحبخانه آمده مذکور نمود که سریش^۱ ملک من است، موافق کتابچه دستورالعمل دیوانی که بر طبق آن تصدیق میرزا ابراهیم مستوفی در دست است، مبلغ یکصد [و] انود تومان مالیات دارد. باقریگ یاور افشار که از جانب شجاع‌الدوله نایب‌الحکومه سلماس است از من دوست [و] پنجاه الی سیصد تومان به‌زور گرفته باز از ایذاء و اذیت من دست بر نمی‌دارد. عمماً قریب که دست

۱. سریش یا سرتق دهی در حومه سلماس.

عیال خود را گرفته به خاک روس یا روم بروم. چنین می‌گفت این شهر را که حالا خراب ملاحظه می‌کنید بیست و پنج سال قبل به نهایت آباد و معمور بود، موجب و مورث حالت حالیه فقط ظلم حکام و چاپیدن اکراد سرحدیه است، به قدر هفتصد نفر از اینها با عیال و اطفال به خاک روم و اسلامبول و جمعی به نخجوان و ایروان و تفلیس رفته، سکنا نموده‌اند. هرگاه حال به این منوال بگذرد چندی نمی‌گذرد که سلماس بکلی خراب و معدوم خواهد شد و نیز می‌گفت حاکمی که صاحب پنج فوج سرباز از اهل بلد و بلاد نزدیک و املاک متعلق به خود باشد، به هر قسم خرابی که بخواهد در ولایت خواهد کرد، باز شجاع‌الدوله انصاف کرده که با این همه قدرت و قوت در عرض این دو سال هنوز خوی و ارومی و سلماس را معدوم نساخته. روزی خدمت شجاع‌الدوله رفت دید که میرزا احمد سررشته‌دار توپخانه که برای ضبط و تقسیم اموال حاجی جعفر ارومیه مأمور است تازه وارد شده، از مشارالیه جویا شد که از سرکار امین‌الملک تعلیقه دارید؟ جواب داد خیر، خدمت ایشان نرسیده و تعلیقه نداده‌اند. نهایت تعجب را حاصل نمود^۱، پس از لمحّه [ای] برخاست، حالت شجاع‌الدوله را طرز دیگر مشاهده کرد، گفتند شما زود به چه‌ریق رفته مراجعت به خوی نمائید، من هم بعد از ورود به خوی به دارالخلافت خواهم رفت، شما دیگر در خوی کار ندارید تا مراجعت من از دارالخلافت به تماشای ماکو بروید، خیال دارم در مراجعت بنائیهایی که در خوی خواهد شد به شما واگذارم، آن وقت انشاءالله الرحمن به شما محبت خواهم کرد و در نزد خود خواهم نگاه داشت. این بنده با کمال تعجب عرض کرد که نهایت غرابت را دارد، با اینکه چند

۱. در حاشیه صفحه نوشته است: که چگونه شده است در مقدمه حاجی جعفر دیگران مداخله کرده‌اند.

مرتب در خلوت تفصیلات عرض کرده و چند بار احکامم را ملاحظه فرموده و سواد کتابچه را برداشتید، هنوز از مأموریتم مطلع نیستند. هر روز بل هر آن فرمایش می فرمائید، فرمودند به آنچه شما مأمور بودید موقوف شد، بر ملا در مجلس فرمودند که جناب امین الملک دیگر مداخله به امر سرحد ندارد، به همان وکالت آذربایجان اکتفا شده است. عرض کردم هرگاه چنین چیزی بود این بنده نیز مستحضر می شد؛ فرمودند می خواهی نوشته طهران را به تو بنمایم؛ هرگاه کار مثل اول بود، چرا میرزا احمد از جانب دیگری مأمور به اخذ مال حاجی جعفر می شد، و جواب مراسله که مدتها است به جناب امین الملک نوشته ام نمی رسد. عرض کردم آنچه مقروع سمع شریف شده خلاف محض و دروغ صرف است، علی العجاله مقرر فرمائید بلدی همراه من بوده، مرا به چهریق برساند، پس از مراجعت از آنجا بعضی عرایض که دارد معروض می دارد، به هر طور صلاح دانید قرار کار را بدهید. مستدعی است که این گونه فرمایشات را در خلاء بفرمائید نه در ملاء، در حضور جناب امین آقا و حاجی غلامعلی خان و اشخاص متفرقه سرحدنشین نفرمائید که نتیجه آن عدم انجام خدمات دیوان خواهد بود.

روز بعد علی آقای شگفتی معروف به شکاک نزد مقرب الخاقان شجاع الدوله آمد. این بنده حضور داشت. اسبهای خوب و جل و نمد مرغوب پیشکش آورده بود. به این بنده فرمودند که بعد از مراجعت من به خوی شما به همراه علی آقا روانه چهریق شوید. روز سه شنبه ۱۲ شهر ذی حجة الحرام را ایشان روانه خوی بودند، استدعای بلد و مهماندار و یک دو مال بند نمود که حکم کرده، داده کرایه دریافت نمایند، فرمودند که به باقریگ یاور سفارش کرده ام، همین که ایشان رفتند در این باب با باقریگ صحبت داشت، گفت مهماندار و بلد شما همان علی آقا خواهد بود، گفتم علی آقا همراه من از خط سرحد به خوی نخواهد آمد، گفت در این باب به من فرمایشی نشده، دو روز هم به جهت دادن دو مال بند در

آنجا معطل بوده، روز پنجشنبه روانهٔ چهریق گشت. پس از گذشتن از قریهٔ خسروآباد و کلذان^۱ و تپهٔ قارنیارخ، به اول درهٔ چهریق رسید که در نقشه ملاحظه خواهند فرمود. از سلماس تا چهریق سه فرسنگ است و در کنار رود زار و در دامنهٔ تپه [ای] که عمارت و قلعه خرابهٔ مرحوم یحیی خان است، واقع است، جمیع ایلات با پسرهای علی آقا با طبل و سرنا تا آن نزدیکیها استقبال کرده بودند. وارد و در خانهٔ علی آقا منزل کردیم. مشارالیه به اندرون خانهٔ خود رفته اطفال کوچک خود را همراه آورده، با کمال تعجب چنین می‌گفت که دیشب به قدر سی‌چهل نفر سرباز به این قلعه خرابه آمده و حال آنکه هیچ وقت رسم نبود که زیاده از ده دوازده نفر باشد. عیالم دیشب از وحشت تا صبح خوابید به این خیال افتادند که شاید مرا شجاع‌الدوله گرفته و این سربازها به جهت ضبط خانه و اموال من آمده‌اند، تاکنون که وارد شده‌ایم در تزلزل بودند، این بنده نیز تعجب کرده معلوم شد که به جهت دادن سان بر حسب حکم شجاع‌الدوله آمده بودند. شب را در آنجا مانده صبح به قلعه رفته همه را خراب و ویران دید. تفصیل خرابی و بنای استحکام آن در عریضهٔ جداگانه عرض خواهد شد. سان سربازها را دیده و دو صندوق فشنگ هم که در جای خرابه [ای] زیر سنگ و خاک گذارده بودند، شمرده، نقشه و طرح آن را برداشته، مراجعت نموده، با علی آقای مزبور در کنار رود زار نشسته مشغول کسب بعضی اطلاعات گشت. چنین می‌گفت که ایل شگفتی که معروف به شکاک است و از دو سه سال قبل که مرا مجدداً از طهران روانهٔ اینجا نمودند، من از خاک عثمانی به محال چهریق و شپیران^۲ و دریک^۳ آورده‌ام، از این قرار است، تقریر کرده، این بنده تحریر می‌نمود

۱. دهی واقع در حومهٔ سلماس است. ۲. شپیران دهی از توابع خوی است.

۳. اریک؟

که به قرار تفصیل (کاردار، عبّدوی، مرزک، بادوی، ماندی، بوتان، گرگی، شران، مندولک، کاوان، شارکی، هناری)^۱ یکهزار [و] هشتصد [و] هفتاد خانه وار می شود که به قدر هشتصد خانه وار از آن فقیر بی بضاعت هستند، مابقی مالیات بده می باشند، محال چهریق و شپیران و دریک از قدیم به قدر صد و پنجاه قریه آباد داشت، حالا به قدر هشتاد قریه بیش نیست که اغلب ایلات من سکنا دارند و قدری نیز با اولاد میرزا آقای برادرم در صومای برادوست ارومی^۲ که متصل به شپیران است سکنا دارند، امسال سه هزار [و] چهارصد [و] پنجاه تومان علاوه بر تکلفات دیگر از ما مالیات گرفته اند و ما را خیلی رنجانیده اند، هرگاه کسی و دردرسی از برای ما معین نشود که عرایض ما بلا واسطه به اولیای دولت برسد و ما را آسوده نگذارند، تاب مقاومت نخواهیم داشت. از آن وقت که تعهد کرده مجدداً به اینجا آمده ام طوری اینجاها را منظم نگاه داشته ام که احدی از من رنجش حاصل نکرد ولی چه کنم که کسی نیست به عرایض من برسد، هرگاه به دربار گیتی مدار احضار می شدم و شخصی را رئیس خود می دانستم، کلیه عیوب سرحد و ایلات سرحد نشین را عرض می کردم ولی دسترسی ندارم و از اظهار آن به شما و غیره می ترسم که مبادا حقی گفته، حاکم و غیره فهمیده مورد طعن و دق گشته، باز هم جمعیت ما بدل به پریشانی شود. چنین می گفت که چند پسر دارم، هرگاه خاطر جمعی حاصل باشد یکی را با سوار در آستانه حضرت ولیعهد می گذارم و یکی را نیز به آستانه نواب نایب السلطنه می دهم، لکن مردم نمی خواهند که ماها دربخانه شناس بشویم و سرحد را منظم کنیم که راه مداخل آنها و دروغ گوئی شان مسدود شود. می گفت که خانه سور ملک دولت علیه بود،

۱. تعداد خانوار هر یک از این طایفه ها به سیاق زیر نامشان نوشته شده است.

۲. صومای برادوست از توابع اورمیه است.

دو سه سال است عثمانیها ضبط نموده و در کاروانسرای شاه عباسی که در آنجا است گمرکخانه و غیره قرار داده‌اند، هرگاه خاطر جمعی حاصل کنم و بدانم باز گفتگو نخواهد شد و بعد از این اضافه بر مالیات از من چیزی نمی‌گیرند، متعهد می‌شوم که از ایلات شکاک خود که از دست حکام و خوانین بی‌مروت بدین تفصیل (مرزک، مغنی، هناری، بوتان، گُزکی، کاوان، عَبدوی) به دفعات به خاک خارج رفته‌اند به آنجا آورده همه آنجا را آباد می‌کنم و در نقطه [ای] که خواهید دید قراولخانه و قلعه بسازند، سالی مبالغ کلی از گمرک و تذکره و مالیات آنجا مداخل می‌کند، چه فایده که مرا مقصر و دروغگو قلم داده‌اند، لکن همه خلافت من بستگی به عجم دارم، دخترهای من در ارومی شوهر دارند، یکی از آنها زن خانلریگ آدم سردار پسر مراد آقای یاور است؛ هرگاه به من صدمه [ای] نرسد چرا از اقارب خود دست برداشته، مشغول دزدی و هرزگی بشوم. پارسال علی آقای حیدرآلو که مبالغ کلی راضی بود پیشکش داده و از ترس صدمه دولت عثمانی، که او را می‌خواستند گرفته به اسلامبول ببرند، به خاک دولت علیه بیاید، با همه تفصیلات او نفهمیده و نسنجیده و نرسیده و از مطلب مستحضر نشده، محض آوردن او را به خاک دولت علیه به تملق و دادن هزار تومان موجب بی‌جهت به خیال تصرف خیالی اباقای^۱ و محمودی^۲ با سیصد چهارصد خانه‌وار به این طرف آورده، خالصه‌جات را به او واگذار کردند. از آن وقت تا به حال به قدر دوپست خانه‌وار بیش از ایل او باقی نمانده، همه به تحریک این و آن به خاک عثمانی رفتند. این همه ضرر بی‌جهت به دولت وارد آمد، علاوه بر آن غیرت جمیع رؤسای اکراد را به حرکت آورده، بعد از آنکه دولت به کسی که خود او

۱. اباقای از محلات ساخته شده در دوره ایلخانان.

۲. محمودی از محلات ساخته شده در دوره ایلخانان.

اباقای او] محمودی را آباد کرده به عثمانیها داده و حالا محض آسودگی خود از دست آنها به خاک ایران با دویست خانه‌وار آمده است، هزار تومان موجب بدهد، من و سایرین که هر یک هزار خانه‌وار، دوهزار خانه‌وار مالیات بده داریم، چرا باید بی‌موجب باشیم و به قدر اوشان نداشته باشیم. اینها نمی‌شود مگر از عدم التفات به نکات کار و اشتباه کردن امر به جهت جلب منفعت و اخذ اعتبار. هر یک از حکام امری را به دولت مشتبه کرده، مایه اعتبار خود قرار می‌دهند. هر گاه علی‌آقا توانست اباقای و محمودی را تصرف کند آن وقت خلاف و کذب قول من مشخص خواهد شد، چنان‌که در عهد حکومت ضیاءالدوله خبر آوردند که دولت علیه حکم کرده که از عشایر ایرانی از هر طرف به ییلاق اباقای و محمودی بروند، که آنجا ملک ایران است، ایلات خوشوقت بودند که به آن طرف خواهند گذشت و اباقای و محمودی که از بناهای اباقاخان است، صاحب خواهند شد. ضیاءالدوله تشریف بردند، از آن طرف ایلات حیدرانلو^۱ ایستادگی کرده آن وقت ضیاءالدوله واسطه پیش همین علی‌آقا فرستاد که ماها تا اینجا آمده‌ایم اگر بدون دست‌آویز برگردیم، مقصر می‌شویم، از شما توقع داریم که یک شب اذن بدهید از این عشایر که همراه داریم چند خانه‌وار به خاک محمودی داخل شوند و چادر بلند کنند و توقف کنند، زود برگردند، وقتی که از اینجا برمی‌گردیم قسم بخوریم که ایل را به خاک محمودی بردیم، قسم ما راست باشد. این تفصیل را از حضراتی که همراه ایل رفته بودند نقل می‌نمودند، نواب ضیاءالدوله نیز خود می‌گفت و این فقره را از تدابیر ملکیه محسوب می‌نمود و از تقریرش فخر می‌کرد و نیز می‌گفت که هرگاه مهندس مخصوص اذن می‌دهی چون من در خاک روم و ایران همیشه در همه جا بوده‌ام و در طهران مدت‌ها با

۱. از ایلات آذربایجان.

مردم متفرقه به سر برده‌ام، از اوضاع طهران نیز قدری بگویم. این بنده ملاحظه حالت او را کرده با تبسم گفت بگو بینم دیگر چه در دل داری! گفت: در طهران چنان که خود دیدم رسم این است که هر کسی بلی بلی را خوب بگوید و تصدیق بلامتصور کند و دروغگو بوده، چابک حرکت کند و در پی کارهای لغو باشد و های و هوی زیاد بکند و کارهای بی معنی را جلوه بدهد و اگر در حضور صاحب کار راه داشته باشد، مراسم اشتباه کاری را خوب به جای بیاورد و تعریفهای دروغ بی اصل بکند، کارش پیش است؛ همه اینها را دول خارجه فهمیده و صحبت سفرای مجالس طهران است و نیز هر کس صاحب رتبه صدارت می شود کار اولش این است که نوکرهای محرم و معمر و مجرب پادشاه را اولاً از حضور پادشاه دور کند و کار دیگرش این است که عموم چاکران معتبر و غیرمعتبر پادشاه را مجبور کند که او را بشناسند و ابداً بی اطلاع او به حضور نروند و عرضی که صلاح دولت است به عرض نرسانند؛ کار سیمش این است که اقوام و بستگان خود را از قابل و ناقابل در کارهای بزرگ و کوچک دولت دخیل نماید؛ چهارم این است که در جمیع کارها خود مداخله داشته باشد، هر کس را که خود سرکاری بگذارد از او جانب داری و تقویت نماید. پنجم این است که هر کس را پادشاه به شغل و کاری منصوب کند به انواع مختلف در تلاش اغتشاش و معیوب کردن کار اوست که در حضور پادشاه بی کفایت و لیاقت قلم رود؛ ششم جمیع خیالش در جمع آوری مال است، هرگاه از پادشاه استشمام رایجه بی میلی کند به این خیال می افتد که به چه فکر بکر و تدبیر و تزویر در کارهای داخله و خارجه اغتشاش کند که شاه را گرفتار خیال و خود را آسوده و فارغ البال نماید. سابق در دولت عثمانی همین طورها بود لکن اینک برخلاف ماضی است، به این جهت امور آن دولت انتظام تمام را دارد، رعیت هم آسوده و از دولت راضی است. این بنده گفت یحتمل در دولت روم چنین باشد، هیچ وقت در دولت علیّه

به این قسمها نبود، خاصه در عهد شاهنشاه جمجاه اسلام پناه ولینعمت اهالی ممالک محروسه ایران، اخص خصوص در وزارت جناب جلالتمآب اجل اکرم دام اقباله که ابدآ اسمی از این قبیل چیزها به زبان و رسمی به میان نیست، همیشه در فکر آبادی مملکت و آسودگی رعیت هستند، کارها همه منظم است، کسی را قدرت خلاف نیست.

پس از استماع این صحبت تبسم کرده گفت انشاءالله همین طور باشد. من بعد از شصت سال تجربه و آمد[و]رفت به طهران و صحبت با بزرگان، یقین درست نفهمیده‌ام. گفتم بهتر آن است قدری از اوضاع سرحدیه بگوئی، در جواب گفت خواهی رفت و به چشم خود [خواهی] دید یا همین قدر می‌گویم که هرگاه از برای این سرحدات رئیس و سرحددار معتبری معین کرده بگذارند و دست تعدی و اجحاف حکام را کوتاه کنند اغلب ایلات خاک عثمانی به میل به این طرف خواهند آمد زیرا که دولت عثمانی حالا به خیال سرباز گرفتن و تخته‌قاپو نمودن عشایر افتاده، این فقره باعث یأس ایلات آن طرف شده، هرگاه از این طرف خاطر جمع باشند فوراً خواهند آمد و این اراضی پرآب و علفی که بی‌کار افتاده، آباد خواهد شد، مالیات خواهند داد. پس از این صحبتها مراجعت به منزل کرده همین که حضرات شام خورده رفتند، مشغول نوشتن روزنامه گشته و بعضی مطالب سرحدیه که متعلق به آن نقطه و از تقریر آنها فهمیده بود، یادداشت کرده که در ضمن عرایض به عرض رساند.

فردای آن روز علی‌الطلوع روانه خانه‌سور گردیده، علی‌آقا دو نفر از پسران خود را با چند نفر سوار همراه کرده که تا قریه هودر که منزل فردای آن روز بود بلد و همراه باشند؛ چون مال‌بند نبود فرار شد که لطفعلی سلطان افشار ضابط و

سلطان چهریق مال پیدا کرده، بُنه را از عقب فرستاده که شب... در عرض راه در دو فرسنگی چهریق در قریه گرمایچ^۱ که از دهات اکراد و میرزانام مرزکی با بیست خانه وار در آنجا مسکون است، نهار خورده روانه خانه سور گشت. در عرض راه الی گدوک خانه برین در همه جا ییلاقات و قشلاقات خوب پرآب و چمن ملاحظه نمود که زمان سابق آباد و اینک بلاسکنه و خراب و اهل آن به خاک عثمانی رفته اند؛ شکارهای خوب و آهوهای بسیار از جلوی راه می گذشتند. پس از پیمودن سه فرسنگ دیگر راه بر سر گدوک خانه سور که پر از برف بود رسیده نقشه آنجا را برداشت. چون در خانه سور عثمانیها بودند، از گدوک به پائین نرفت، از بالای گدوک جلگه و کاروانسرای خانه سور را مشاهده نمود. چه قدر مرتع خوب و به جهت ایلات دولت علیه به کار است، دو سه سال است آنجا را نیز عثمانیها غصباً متصرف شده و در کاروانسرای آنجا که در نقشه معلوم است بنای تذکره خانه و گمرکخانه گذارده اند. در ایام تابستان قافله زیادی از همین گدوک عبور می کند، خانه سور جائی است که باید انشاء الله حکم شود در هذلسنه نزدیکی گدوک ارویل که در نقشه کشیده شده بنای قلعه گذارد و به همین ایلات شکاک حکم کرد که قریه خانه سور را متصرف شوند. خط این سرحد چنان که چند سال قبل گدوک ارویل بوده باز هم همان گدوک باشد تا طی دعوی سرحدیه بشود. اگر چه دوربین خوبی همراه نداشت، ولی به دقت ملاحظه نمود. تفصیل انحراف خط سرحد را و سبب اینکه جبال الباق چرا سرحد نشده و آنجا سرحد شده است در ضمن عرایض به عرض می رساند. از آنجا همه جا از میان کوهستان سخت به متابعت خط سرحد روانه قریه اشناک شد که از آنجا تا قریه مزبوره سه فرسنگ مسافت داشت. در نقشه خواهند

ملاحظه فرمود. دو ساعت از شب رفته بعد از خوردن باران و بوران زیاد، خود را به اشناک رسانید. بنه این بنده را شب لطفعلی سلطان نفرستاده، با هزار صعوبت آن شب را به روز آورده، حسین بیگ برادرزاده مرحوم یحیی خان و داماد علی آقای شکاک که مالک و صاحب آن قریه است چنین مذکور نمود، وقتی مشیرالدوله مرحوم به سرحد آمد من خود مهمان دار بودم، هر چه کردم از چهریق به این طرف بگذرد به واسطه عدم استقامت مزاج و نقاہتی که داشت نیامد و این طرف را که لازم و واجب بود ببیند ندید. از چهریق به سلماس و از آنجا به دهنه قنور [قنور] و خوی و ماکو رفت. بعد از رفتن او عثمانیها از الباق تجاوز کرده سلسله جبالی که مرحوم نایب السلطنه بعد از بخشیدن الباق به عثمانیها سرحد قرار داده بود گذارده از نزدیکی خانک^۱، سلسله جبال کوچکی که از هودر می گذرد سرحد قرار داده، خانک و محال آن را که ملک من بود و الآن قباله در دست دارم و خاک دولت علیّه بود، تصرف نمودند و پس از غضب محال قنور به متابعت همین کوه در دهنه دره قنور سه فرسنگ فاصله به خوی قراولخانه معتبری ساخته و توپ و سرباز در قنور گذاردند، پس از اتمام این گفتگو فردای آن روز سوار شده اول به آن نقطه رفته، نقطه تجاوز را چنانکه در نقشه معین است مشخص کرده از قریه یریک و محال آن که چقدر مستعد آبادی و پر از آب و علف است، گذشته در دو سه جای آن آب گرم بسیار خوب نافع که گویا آهن نیز ممزوج آن بوده باشد، هست که اگراد حمام خود قرار داده اند و در دامنه کوه از قدیم علامت قراولخانه هست و در قریه شیدان من^۲ محال سلماس که ملک حاجی احمد آقا است و رعایای آن قدری کرد و قدری ارمنی و مابقی مسلمانند، نهار خورده، همه جا از کنار همین جبال سلسله سیم که در نقشه اسم گذارده شده

۱. اطراف خوی.

۲. من = از.

است روانه هودر شد. وقت عصر به هودر رسیده در خانه امین بیگ سرکرده بیست [و] چهار نفر قراسوران منزل نمود؛ شب را در آنجا توقف کرده قریه‌ای است در میان دره واقع است، متصل به سرحد عثمانی، مالک آن همان امین بیگ است، بسیاری جای باصفایی است، از قدیم در هودر علیا در بالای تپه مرتفعی، قلعه محکمی بوده است، حالا خراب و ویران است. امین بیگ سرکرده سوار قراسوران که گدوک سلماس در بهار و تابستان سپرده به اوست می‌گفت که سوار من پنجاه نفر بود حالا شجاع‌الدوله قرار داده که بیست [و] چهار نفر باشد، به گفته او باری یکصد دینار نیز از عابرین گدوک می‌گیریم. از رسیدن موجب آنها سؤال نمود، گفت با موجب خودم پارسال به همه جهت سیصد تومان نقد و سی [و] اشش خروار گندم و هفتاد [و] دو خروار جو بعد از وضع رسومات دادند. سؤال نمود موجب شما چقدر است، گفت یکصد تومان موجب خودم است با یک من جیره و دو من علیق و سوارم هر یک بیست تومان موجب و نیم من جیره و یک من علیق دارد. خواستم سوارش را سان بینم، گفت در زمستان سوار معاف است و علاوه بر آن شجاع‌الدوله در باب دادن سان حکمی نکرده است.

صبح روز بعد از آن روز را میرزا لطفعلی از شهر کهنه سلماس، بنه این بنده را که عقب مانده بود فرستاد؛ سبب تأخیر را سؤال نمود، گفتند لطفعلی سلطان دیشب بنه را بار گاو میش کرده از چهریق به شهر کهنه فرستاده، در آنجا انداخته، رفته بودند؛ میرزا لطفعلی حاکم آنجا مستحضر شده، مال کرایه کرده، فرستاد؛ محض رسیدن این بنه از قریه یزدکان^۱ و گدوک ملاعیسی و باب‌کان همه جا از کنار خط سرحد آمده به قریه یزدکان که رسید امین بیگ را که بلد برداشته بود روانه کرده، علی سلطان یزدکانی را جهت بلدیت همراه برداشته، روانه خوی شد. وقتی

که به گدوک بالکان رسید قراولخانه عثمانیها نمایان شد. چون راه منحصر بود، لابد از گدوک آن طرف رفته از جلوی قراولخانه عثمانی گذشته، پس از آن محرمانه به علی سلطان سفارش نمود که هرگاه زمان مراجعت سربازان عثمانی از تو سؤال کنند که این که بود، از کجا آمده و به چه جا می‌رفت، بگو یکی از اقوام من بود که مهمانم بوده اینک که به خوی می‌رفت، آوردم روانه‌اش کنم. این قراولخانه از قرار تقریر علی سلطان چندان خوب ساخته نشده بود. سنه ماضیه تعمیر نموده و ساخته‌اند، سه اتاق^۱ و قهوه‌خانه دارد و در بالای تپه واقع است. بیست نفر سرباز با یک نفر نایب مکمل و مسلح با ایالت [؟] همیشه در آنجا حاضرند. به طوری از حد خود تجاوز کرده و خاک دولت علیه را غصباً ضبط کرده‌اند که کاروان و مسافری که به سمت دهات یزدکان و غیره می‌روند باید حکماً از خاک خیالی آنها گذشته، مجدداً به خاک دولت علیه داخل شوند. قریه دیرمان‌داشی را که خیلی از قراولخانه به این طرف است، در نقشه خواهند دید، تصرف کرده‌اند؛ مسافت قراولخانه مزبوره تا به خوی تقریباً از سه فرسنگ کمتر است. در عرض راه از علی سلطان و در خوی از محمدباقرخان سرهنگ قدیم فوج خوی در این باب تحقیقات شد. چنین گفتند که محال قتور ر[!] اینک هیچ‌ده پارچه ده آباد است، پس از آنکه بنا به خواهش دولت عثمانی نایب السلطنه خلدآشیان الباق را به اینها به جهت مرتع عشایرشان واگذار کرد، خط سرحد همه جا از کنار کوه‌های سلسله دویم و جبال قتور، تا وصل آن به محال‌الند و سکمن‌آباد بود، سرای ساطمنس و شرفخانه که از دهات محمودی است، موافق قباله‌هایی که حالا در پیش محمدباقرخان یافت می‌شود، ملک اهل خوی بود. محمدباقرخان می‌گفت من خود حضور داشتم وقتی که مرحوم مشیرالدوله،

قتور و آباقای و محمودی را ملک دولت علیّه نوشته و بر سایر مأمورین ثابت شد و سفیر روس امضا داشت، سفیر عثمانی مصلحت خود را درین دیده که قهراً از آنجا برود و پس از رفتن او و مراجعت مأمورین، این قراولخانه را در این نقطه ساخته و سنگی در دیوار آن نصب کرده و تاریخ آن و ملکیت آن محل را به جهت دولت عثمانی در عهد سلطنت سلطان مجید در آن سنگ حک کرده‌اند و می‌گفت پانزده شانزده سال قبل در داغ‌ماچی^۱ ما راهدارخانه داشتیم، تعجب می‌کنم به چه بهانه و دلیل کوه سرحد را گذاشته و این نقطه را که وسط خاک دولت علیّه و نزدیک به خوی است تصرف کرده‌اند؛ از قتور راهی هم به جهت عبور قوافل و غیره ساخته‌اند و در خود قتور پانصد نفر سرباز و دو عراده توپ موجود دارند، سوای آنچه در الباق و وان و غیره است. علی سلطان می‌گفت هرگاه سرحددار امینی به جهت خوی مشخص شود و اهل سرحد بدانند که از دست حکام اذیت و صدمه نخواهند کشید خود اهل قتور با کمال میل طالب هستند که آنها را جواب کرده در رعیتی دولت علیّه برقرار باشند و می‌گفت مالیاتی که آنها می‌گیرند خیلی بیش از مالیات ماها است ولی عوارض و جریمه و جنایت هیچ نیست، این است که رعیت قتور سکوت کرده‌اند. پس از شنیدن اینها علی سلطان را از قریه سرکتی مرخص کرده، خود روانه خوی شد، مقرب‌الخاقان حاجی میرزا علی مشکوة‌الملک نیز همان روز وارد شد. تفصیل حالت ایشان را در طی عرایض به عرض می‌رساند. روز بعد از آن روز را خدمت شجاع‌الدوله رسیده، تفصیل سیاحت خود را عرض کرده، مستدعی شد که ناتمامی خدمات خوی را، که سان نوکر ساخلوی سرحدیه و برآورد مابقی بنائیها باشد، توجهی کرده که به‌زودی انجام داده برود. فرمودند که در سلماس

۱. کوه ماچی.

گفته‌ام حالا هم می‌گویم آن احکام گذشت، اینها باید باشد تا مراجعت من از دارالخلافه، شما را هم در اینجا نگاه خواهم داشت که به کارهای بنائی من برسید. عرض کردم هرگاه رجوع به مراسله وزارت جلیله سرحدیه نمائید خواهید دید که مرقوم شده است جزئی اهمال، کار یک سال را عقب خواهد انداخت، تعجب می‌کنم که شما هنوز بعد از آنکه سواد کتابچه‌ها را برداشته‌اید و همه احکام را دو سه مرتبه ملاحظه کرده‌اید باز مقصود از مأموریت این بنده را ندانسته‌اید؛ فرمودند حالا که اصرار داری میرزا علی‌خان سرهنگ در ارومی است، تحمل کن او با سربازها حاضر شوند تا وقت رفتن قراری می‌دهم که سان آنها و سوار را ببینید، طومار سان هم باید از تبریز بیاید، در باب بنائی هم نورالله‌خان نوشته است که به خرج آمده، برات صادر شده است، شما ناتمامی را دیده، زود صورت بده که تا من برگشتم بسازم؛ عرض کردم بسیار خوب ولی بنائیهی شده را هم حسب‌الحکم برآورد کرده صورت خود را با طوماری که حاجی تقی داده است خواهم فرستاد، اینک خبر آوردند که همه این بناها شکست خورده و از هم ریخته است و بعضی نیز نشست کرده، ضرر این کارها با که خواهد بود؟ فرمودند هر چه عیب کند حاجی تقی می‌سازد شما مرجوع نداشته باشید.

پس از این گفتگو چند روز مشغول برآورد برج و دیوار قلعه و خندق گشته، دید که اغلب برجها خالی از خاک است، یکی را محمدجعفرخان سرهنگ خالی کرده انبار گاه کرده و بعضی را معمار خالی کرده خاک آن را به مصرف اندود رسانیده، در بعض جاها که دیوار خرابی به هم رسانیده بدون اینکه او را بسازند روی خرابی را صاف کرده اندود کشیده‌اند، چنان‌که در بعض جاها عرض دیوار قدیم چهار ذرع باقی است و در بعض جای دیگر به همین واسطه دو ذرع شده. بعد از اتمام این کار مشغول اتمام نقشه‌ها و روزنامه و طومار برآورد شد. شجاع‌الدوله در غزه محرم بدون اینکه قراری در کار سان و رسیدگی امر ایلات و

سایر مطالب این بنده بدهد روانه طهران شد. در ۱۸ محرم هم تعلیقه جات سرکار عالی که تاریخ آن ۷ شهر حال بود، شرف وصول یافته، روز دوشنبه بیست [و] سیم را روانه ماکو است که ابتداء از قریه مرکان به دره شام و وانک که در پشت کوه قراولخانه های جلفا است و در ضمن روزنامه عرض کرده بود که باید از سمت ماکو و خوی آنجا را دید رفته، از کنار ارس به نزدیک کوه اقری^۱ آمده، از آنجا به ماکو و غاری کول^۲ و اواجق^۳ و چالدران و قراعین^۴ و سکمن آباد و الئند^۵ رفته سیاحت نموده، از کنار محمودی معاودت به دهنه قنور نمود، آن وقت کار سرحدات عثمانی، سوای ارومی و لایجان^۶ تمام و همه موافق سلیقه ملازمان عالی مقرون به انتظام خواهد شد.

متمم روزنامه با چاپ [یا] رهای آینده فرستاده می شود.

مهر: علی ابن محمد

مهندس مخصوص حضور همایون

۱. کوه آغری یا آرارات.

۲. غاری کول از محال اطراف خوی.

۳. اواجق یا اواجیق از محال نزدیک گدوک.

۴. قراعین از محال نزدیک گدوک.

۵. الئند دهی است در حومه خوی.

۶. لایجان یا لاهیجان در آذربایجان غربی.

نمايه

اردوباد، ۱۵، ۳۹	آباقای، ۵۸
ارزنه الروم، ۹	آجی، ۱
ارس، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶	آجی چائی، ۲۵
۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۴۰	آجی چای، ۱
ارسیاران، ۱۵	آذربایجان، ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۲۹
ارومی، ۴۰، ۴۶، ۵۰، ۵۹، ۶۰	۳۷، ۴۱، ۴۷
اروتق، ۴۲	آارات، ۶۰
ارویل، ۵۴	آغری، ۶۰
اسدآقا، ۳۲	آقاخان، ۳۸
اسلامبول، ۴۰، ۴۶، ۵۰	آق داغی، ۱۸
اشناک، ۵۴، ۵۵	آمنه خاتون، ۴۴
اغوزآقا، ۴۴	اباقاخان، ۵۱
افشار، ۲۹، ۴۳، ۴۴	آباقای، ۵۰، ۵۱
اقری، ۶۰	اتراک، ۵
اکراد، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۵۵	احمدآباد، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۲۲
الباق (جبال)، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸	ارامنه، ۲۹
الند، ۵۷، ۶۰	ارامنه ارومی، ۴۵
امیرخان سردار، ۴۳	اردبیل، ۲۱

پارچی، ۳۶	امین آقا، ۴۷
پاریس، ۳۸	امین الملک، ۴۶، ۴۷
پاشاییک فراس، ۳۳	امین بیگ، ۵۶
پسیانی، ۱۳، ۱۶	اواجق، ۶۰
تازه کند، ۶	اورمیه، ۴۹
تبریز، ۲، ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۲۰،	اهر، ۵۴
۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۵۹	ایران، ۲۰، ۲۳، ۵۱، ۵۳
تذکره خانه، ۱۲، ۱۸، ۵۴	ایرانی، ۵۱
تفلیس، ۴۶	ایروان، ۱۵، ۴۶
تلگراف، ۹	ایطالیا، ۴۴
تلگرافچیها، ۹	اینانلو، ۱۷
تلگرافخانه، ۱۲، ۱۸	ایواوغلی، ۲۴، ۲۵
توپخانه، ۳۷	باباییگ، ۱۲
جبرئیل خان، ۳۳	بابکان، ۵۶
جعفرخان میرزا، ۵	بادوی، ۴۹
جلفا، ۷، ۱۸، ۲۴، ۶۰	باقربیگ، ۴۷
چالدران، ۶۰	باقربیگ یاور، ۴۷
چرچر، ۶	باقربیگ یاور افشار، ۴۵
چقماق تپه، ۴	بالکان، ۵۷
چمن امیریگ، ۳۶	برادوست ارومی، ۴۹
چمن باغ، ۳۶	بُوسا، ۳۸
چهریق، ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴،	بوتان، ۴۹، ۵۰
۵۵، ۵۶	بوسا، ۳۸
حاجی احمدآقا، ۵۵	بیوکنخان، ۴۳

خانک، ۵۵	حاجی باقرخان، ۳۸
خانلریگ، ۵۰	حاجی تقی، ۴۰، ۵۹
خانه برین، ۵۴	حاجی جعفر، ۴۷
خانه سور، ۴۹، ۵۳، ۵۴	حاجی جعفر ارومیه، ۴۶
خراسان، ۳۸، ۴۱	حاجی حسقلی خان، ۳۷
خسروآباد، ۴۴، ۴۸	حاجی حسینعلی، ۲۱، ۲۲، ۲۳
خواجه میرجان، ۱	حاجی عیسی خان، ۷، ۸
خواجه میرجانیه، ۱	حاجی غلامعلی خان، ۴۷
خوی، ۱، ۴، ۶، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶	حاجی قاسم، ۴۰
۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶	حاجی محمدتقی معمار، ۲۸
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷	حاجی محمدتقی معمار اصفهانی، ۴۰
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰	حاجی میرزا احمدخان، ۲۴
دارالخلافه، ۲، ۳۴، ۴۳، ۴۶، ۵۹	حاجی میرزا بابا، ۴۳، ۴۵
داغ باغی، ۳۷	حاجی میرزا موسی خان، ۱
داغ ماچی، ۵۸	حسین بیگ، ۵۵
دباغخانه، ۳۴، ۳۵	حسین خان، ۸
درشک سلماس، ۳۶	حسینخان، ۱۲، ۱۳، ۲۴
دروازه چرسی، ۲۵	حسینخان دیوانه، ۴۵
دروازه خیابان، ۳۴	حسینخان سرحددار، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۲
دروازه شهانق، ۳۴	۲۳، ۲۴
دروازه محله، ۳۵	حضرت عبدالعظیم، ۴۴
دره دزد، ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲	حضرت عیسی، ۴۴
دره شام، ۶۰	حضرتقلی، ۳
دره کارداش، ۲۴	حیدرانلو، ۵۱

سلطان مجید، ۵۸	دریک، ۴۸، ۴۹، ۵۵
سلم، ۴۳	دیرمان‌داشی، ۵۷
سلماس، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲	دیلمقان، ۴۲، ۴۳
۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸	ذال، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲
سلماسی، ۴۳، ۴۵	رحیم‌خان، ۱۸، ۲۲، ۲۴
سنخ‌چای، ۱	رحیم‌خان سرهنگ، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶
سنگ‌پران، ۶	۱۷، ۱۹، ۲۱
سوللهی، ۲۴	رود زار، ۴۸
سید تاج‌الدین (قریه)، ۳۲	روس، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴
شارکی، ۴۹	۴۶، ۵۸
شام، ۱۶	روسیه، ۶، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
شام داران، ۱۶	۲۳، ۴۳
شام شجاع، ۱۹	روم، ۴۴، ۴۶، ۵۱، ۵۲
شام موسی‌خان، ۱۷، ۱۸	زاویه، ۳۶
شاه تختی، ۲۳	زنوز، ۱۰
شاهسون، ۱۷	زورآباد، ۳۶
شپیران، ۴۸، ۴۹	ژاندارم، ۴
شجاع، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴	ساری‌قلعه، ۱۶
شجاع‌الدوله، ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰	ساطمنس، ۵۷
۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۶، ۵۸، ۵۹	سراب گنگ زر، ۳۶
شران، ۴۹	سرکتی، ۵۸
شرفخانه، ۵۷	سرنش، ۴۵
شکاک، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۴	سکمن‌آباد، ۳۶، ۵۷، ۶۰
شگفتی، ۴۸	سلطان ابوسعید بهادر، ۵

شوربلاغ، ۳۶	علی آقای شگفتی، ۴۷
شورچائی، ۲۴	علی ابن محمد، ۲۶
شوردردہ، ۳	علی اکبریگ یاور، ۳
شہر کھنہ، ۴۴، ۵۶	علی بن موسی الرضا، ۲
شیخ الاسلام، ۴۳	علی سلطان، ۵۷، ۵۸
شیدان، ۵۵	علی سلطان یزدکانی، ۵۶
صوفیان، ۲	غاری کول، ۶۰
صوفیانہا، ۱	فرانسہ، ۴، ۴۴، ۴۵
ضیاء الدولہ، ۵۱	فرنگستان، ۴، ۳۸
طالش، ۲۱	قائم مقام، ۲
طہران، ۴، ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۱	قاریاخر، ۴۸
۵۲، ۵۳، ۶۰	قتور/قطور، ۲۵، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰
عباس خان، ۳۸	قراپہ، ۴۱
عباس میرزا، ۶	قراچہ داغ، ۱۵، ۲۱، ۲۳
عبدالعلیخان، ۴۵	قواسوران، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۴۱، ۴۲، ۵۶
عبدوی، ۴۹، ۵۰	قراعین، ۶۰
عثمانی، ۹، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳	کاتولیک، ۴۴
۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰	کاردار، ۴۹
عثمانیہا، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۷	کاوان، ۴۹، ۵۰
عجم، ۵۰	کُرکی، ۴۹، ۵۰
عریان دیبی، ۱۰	کلدانی، ۴۴، ۴۵
علی آقا، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۳	کلذان، ۴۸
علی آقای حیدرانلو، ۵۰	کلیبر، ۳، ۵۴
علی آقای شکاک، ۵۵	گدوک، ۳، ۴۲

مرکان، ۲۵، ۳۰، ۶۰	گرگر، ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۴۰
مرند، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۵، ۴۲	گرماویج، ۵۴
مسجد شاه خوی، ۳۱	گلزار، ۶
مسجد مطلب خان، ۳۱	گمرکخانه، ۵۴
مشهد، ۱	گیلان، ۲۴، ۳۸
مشهدی حسن، ۴۰	لاهیجان / لایجان، ۶۰
مشهدی غفار، ۳۹، ۴۰	لطف الله سلطان، ۳
مشیرالدوله، ۵۵، ۵۷	لطفعلی سلطان، ۵۵، ۵۶
مظفرالدین میرزا، ۵	لطفعلی سلطان افشار، ۵۳
مغان، ۹، ۱۷، ۲۱	لیوارجان، ۱۳، ۱۴
مغنی، ۵۰	ماکو، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۴۰، ۴۶، ۵۵، ۶۰
ملاعیسی، ۵۶	ماندی، ۴۹
مندولک، ۴۹	محمدباقرخان، ۵۷
میرزا آقا، ۴۱، ۴۹	محمدباقرخان سرهنگ، ۵۷
میرزا ابراهیم مستوفی، ۴۵	محمدباقرخان کلیبری، ۳
میرزا احمد، ۴۷	محمدجعفرخان سرهنگ، ۳۰، ۳۸، ۵۹
میرزا احمد توپخانه، ۳۳، ۴۶	محمدخان مهندس، ۱۰
میرزا حسن امین تذکره، ۱۳، ۲۲	محمدرضاخان، ۱۴
میرزا سلیمانقلی، ۴۰	محمدصادق خان، ۸
میرزا علی خان سرهنگ، ۵۹	محمدصادقخان دنبلی، ۸، ۴۵
میرزا علی مستوفی، ۲	محمودی، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۰
میرزا فضل الله، ۴۱	مرادآقای یاور، ۵۰
میرزا لطفعلی، ۴۳، ۴۴، ۵۶	مرازه، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲
میرزا مرزکی، ۵۴	مرزک، ۴۹، ۵۰



میرزامهدیخان تلگرافچی، ۱۳

میشو، ۵

میل دوزی، ۲۵

ناصرالدین شاه، ۵

نایب السلطنه، ۳

نخجوان، ۱۹، ۴۶

نظر علیخان، ۶

نقی خان سرهنگ، ۳۷

نورالله خان، ۳۲، ۵۹

نیکلا، ۶

وان، ۳۹، ۵۸

وانک، ۶۰

هلاکو خان، ۷

هناری، ۴۹، ۵۰

هودر، ۵۳، ۵۵، ۵۶

یام، ۲، ۳، ۹

یایجی، ۱۶، ۱۷

یحیی خان، ۴۸، ۵۵

یزد، ۲۴

یزدکان، ۵۶، ۵۷

یکانات، ۱۰، ۲۵

